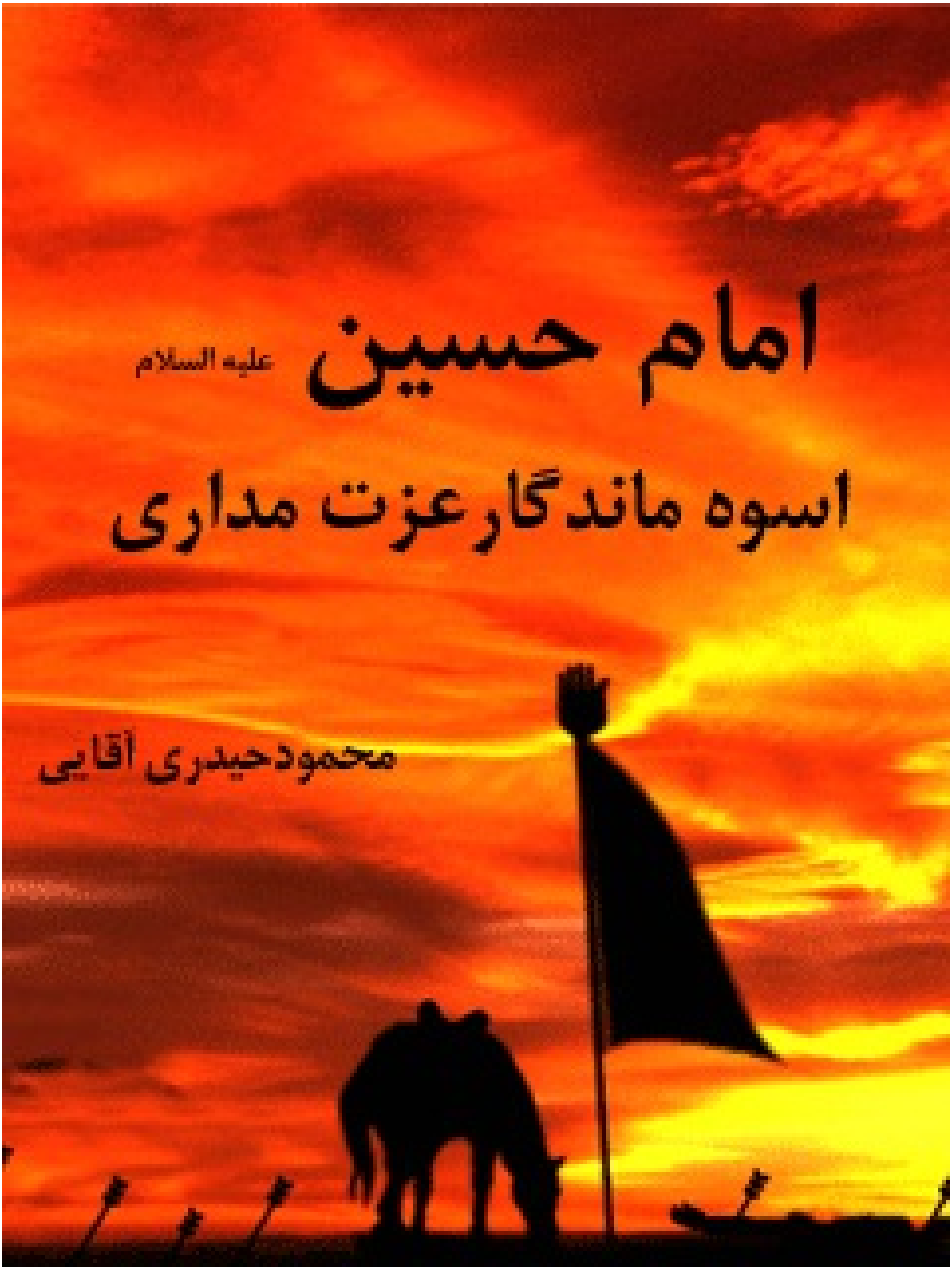

امام حسین علیه السلام
اسوه ماندگار عزت مداری
محمود حیدری آقایی

بسم الله الرحمن الرحیم

امام حسین علیه السلام اسوه ماندگار عزت مداری

نویسنده:

محمود حیدری آقایی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام حسین (ع) اسوه ماندگار عزت مداری

مشخصات کتاب

نویسنده : محمود حیدری آقایی

ناشر : محمود حیدری آقایی

مقدمه

قیام امام حسین (ع) و نهضت عاشورا سرلوحه بسیاری از نیکی ها، فضایل و افتخارات است بقای اسلام مرهون قیام اوست و دوام آن در به کار بستن درس ها، پیام ها و عبرت های عاشوراست یکی از بزرگ ترین درس های آن عزت مندی و عزت مداری است رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای دامت برکاته معلم و مفسر تاریخ اسلام و سیره معصومین (ع) است پرده از راز سر به مهری برداشت و زبان گویا و پیام رسان عاشورا شد.هر بار که ایشان دستی از آستین عبرت های تاریخی برون می کنند، درهای گهرباری می پراکنند. تحلیل ها و تفسیرهای نو به نو، انطباق جریان ها و رویدادهای بیش از هزار سال پیش با تحولات و رخ دادهای امروزی غبارروبی از مهم ترین حوادث تاریخی و دمیدن روح تازگی در کالبد به ظاهر تاریک تاریخ بخشی از مرواریدهای صدف اندیشه اویند.بیش از ۱۳۰۰ سال است که از عمر نخستین مقتل ها و دست نوشته های تاریخی می گذرد. مورخان همواره از حادثه کربلا به بزرگی یاد کرده اند و در طول تاریخ برداشت های گوناگونی از آن شده است گروهی برداشت عرفانی و دسته ای برداشت سیاسی داشتند، جماعتی آن را دست مایه شعر وادب قرار دادند و برخی آن را سوژه ای هنری یافتند، نقاشان آن را با بوم و رنگ صورت گری کردند، ارواح بی قرار و پر چنب و جوش از روح حماسی آن استمداد جستند، قیام کنندگان خود را دنباله رو قیام خونین اش خواندند، اهل قلم و منبر به نقل و تحلیل آن پرداختند و کتاب شناسی امام حسین

(ع) و قیام او هر روز شاهد چاپ و نشر اثری جدید در این موضوع است همگی سخنان خطبه ها و کلمات سید الشهدا (ع) را شنیده گفته و نوشته اند، اما همه این آثار، تمام آنچه در کربلا گذشت نیست مقام معظم رهبری در بخشی از پیام نوروزی امسال فرمودند:«امیدوارم – ان شاء الله – سالی را که در پیش داریم برای ملت ما سال اعتلای مادی و معنوی و پیشرفت در همه امور کشور و سال عزت و افتخار باشد و هم چنان که حسین بن علی (ع) مظهر عزت بود و او بود که فرمود: «هیهات منا الذله این ملت هم در عرصه های مختلف نشان دهند که گرد ذلت بر دامنشان نخواهد نشست و در عزت مندی و عزت مداری پیرو آقا و سالار خود، حسین بن علی (ع) خواهند بود.»این همان راز سر به مهری بود که گفتیم شگفتا که همه دیدند و گفتند و هرگز«هیهات منا الذله که صریح در این معنا است متروک و مهجور نبود، ولی گویا پرده غفلتی حقیقت آن را از فکر و اندیشه پوشانده بود. تمامی تحلیل گران از عزت سخن گفتند اما با نیش قلم در حاشیه و استطراداً به آن پرداختند. لکن مقام معظم رهبری روح نهضت عاشورا را عزت و سالار شهیدان را مظهر عزت می داند.اکنون که فتح الفتوح حاصل گردید، مفهوم عزت در سایر کلمات امام حسین (ع) نیز معنا پیدا می کند. محوریت عزت در نهضت عاشورا تفسیر جدیدی از فلسفه قیام ارایه می کند و کارکرد سیاسی – اجتماعی و تربیتی عزت مندی عزت مداری آزادی

استقلال استقامت پایمردی الگودهی و الگوگیری است که امید است با لطف و عنایت پروردگار و رهبری حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی همه مسلمانان برای تثبیت عزت اسلام و مسلمین گام بردارند.ابتدا به بحث مربوط به الگو و اسوه و مسایل آن می پردازیم و پس از آن الگوگیری از عزت حسینی مطرح می گنیم مجمع جهانی اهل بیت (ع) که در راستای معرفی کلام و راه و مرام اهل بیت (ع) فعالیت کمی و کیفی خوبی انجام می دهد تدبیر شایسته ای در تبیین و گسترش عزت مندی و عزت مداری اسلامی به کار بسته است و امیدواریم از ناحیه مقدس معصومین توفیقات و تأییدات بی شماری نصیبشان گردد.

جایگاه اسوه در زندگی بشر

معنا و مفهوم شناسی

اسوه و اسوه از ریشه اسا (أ - س - و) به معنای قدوه و الگو است البته به معنای مصدری آن یعنی حالت پیروی کردن نیز آمده است در مفردات راغب آمده است که اسوه عبارت از حالتی است که انسان هنگام پیروی از غیر پیدا می کند. که در واقع همان تأسی کردن و اقتدا نمودن است در قرآن کریم در سه مورد این واژه به کار رفته است که به همان معنای مصدری است مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه ..می فرمایند: اسوه در مورد رسول خدا (ص) پیروی از اوست و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا (ص) و ایمان آوردن شما این است که هم در گفتار و هم دررفتارش به او تأسی کنید. این معنا منافاتی با معنای اسمی آن ندارد؛ همان گونه که

زمخشری در کشاف در معنای اسوه دو احتمال ذکر کرده است یکی این که خود رسول خدا (ص) فی نفسه «أسوه حسنه و مقتدی به است دیگری این که در وجود رسول خدا (ص) خصلتی هست که جا دارد مردم به آن حضرت در آن صفت اقتدا کنند.در روایات با بررسی احادیث مشتمل بر واژه اسوه به دست می آید که آن لا اقل به سه معنا به کار رفته است اول به معنای مصدری یعنی اقتدا و پیروی عمده روایات به همین معنا آمده است مانند: «فلک بابی عبد الله الحسین – صلوات الله علیه – اسوه ای الاقتداء ای شابهته فی الغربه بر شماست که از امام حسین (ع) پیروی کنید»دومی به معنای الگو و مقتدی است مانند: «و انصح لمن استشارک و اجعل نفسک اسوه لقریب المسلمین و بعیدهم هر که را از تو مشورت خواست نصیحت کن و خویشتن را الگو برای مسلمانان دور و نزدیک قرار بده »سومی به معنای سنت و روش است مانند: «کان فی الزمن الاول ملک له أسوه حسنه فی أهل مملکته در مملکت داری و برخورد با رعیت روش و سنت حسنه ای داشت مؤید این معنا روایت دیگری است که در آن اسوه و سنت در کنار هم آمده است «... فصارت اسوه و سنه »«قدوه دو بار در قرآن آمده است یکی در مورد تبعیت از هدایت های انبیاء:اولئک الذین هدی الله فبهدیهم اقتده و دیگری در مورد تبعیت گمراهان از سنت آبا و اجداد خود: انا وجدنا آبائنا علی أمه و

انا علی آثارهم مقتـدون این واژه و مشـتقات آن که بیش از دویست مورد در روایات آمده است همه به معنای تبعیت و پیروی از یک رهبر و امام یا سـنت حسـنه ای به کار رفته است و اقتـدوا بهـدی نبیکم فانه أفضل الهـدی «بسـنته فاقتـدوا و الی ربکم به فتوسلوا».به هر حال اسوه در منابع اسلامی در معنای پیروی کردن اقتدا نمودن مقتدا،سنت و روش آمده است معادل فارسی آن الگو و سـرمشق است که البته از وسـعت معنـایی بیشتری برخوردار است چرا که اسوه و قـدوه عمـدتاً نـاظر به الگوهـای انسانی است و بیشتر در مورد تربیت و تقویت ابعـاد اخلاقی رفتاری و شـناختی انسان به کار می رود. در حالی که واژه الگو، علاوه بر اینها به معنای طرح مـدل نمونه و غیره نیز آمده است که عمدتاً در مسائل آموزشـی و یادگیری کاربرد دارد.مفهوم اصـطلاحی اسوه و الگو در حوزه تعلیم و تربیت کاملاًـ بـا معنـای لغوی آن تطـابق دارد و الگو به طرح و نمونه یـا مـدلی از شـکل یا اشـیاء موردی از رفتـار اطلاـق می شود. در مورد انسـان الگو به شخصـیتی گفته می شود که به دلیل دارا بودن برخی از خصوصـیات شایسته تقلید و پیروی است در روانشناسی اجتماعی نیز کسی که رفتارش مورد تقلید کودکی قرار گیرد، مدل خوانده می شود و در علوم اجتماعی الگوها آن شـیوه های زنـدگی ای هسـتند که از صورت فرهنگی نشأت می گیرنـد. افراد به هنگام عمل به طور طبیعی با این الگوها سر و کار دارند و اعمال آنها با این الگوهای تطابق

می یابند.همان طور که مشاهده می شود، معنای اصطلاحی الگو در این سه علم بسیار به هم نزدیک است

فرآیند الگو برداری

طرح این سؤال ها ضـروری است چرا انسان ها به دنبال الگو هستند؟چگونه انسان ها از الگو تأثیر می پذیرند؟شرایط لازم الگو بـودن چیسـت برای پاسخ به آنهـا بیـان دو نکته لازم است اول آدمی موجـودی است تأثیرپـذیر و تأثیرگـذار و قطعـاً از محیط اجتمـاعی و انسـان های دیگر تأثیرپـذیر است که اثبات آن از هر گونه اسـتدلالی بی نیاز است دوم تقلیـد، یکی از فرآینـدهای روانی انسان است که پایه و اساس بسـیاری از یادگیری های او به – شـمار می رود. گرایش و میل به تقلیـد به قـدری در انسان رایـج است که برخی از روانشـناسان آن را غریزه دانسـته انـد.از آن جـا که اسوه گزینی بـا نوعی اطاعت و پیروی از غیر همراه اسـت ممکـن اسـت کـم کـم زمینـه برای اطاعت کورکـورانه و بـه دور از هر گـونه اسـتدلال فراهـم گردد. قرآن کریـم تقلید کورکورانه از پـدران را در موارد متعـددی مورد نکوهش قرار می دهـد. مرحله دیگر تقلیـد به این معنا است که فرد با آگاهی کـافی و با اختیار کامل رفتار دیگران را نیکو می یابـد و از آن تقلیـد می کنـد.با توجه به آنچه گـذشت در تحلیل تأثیرپـذیری انسـان از الگـو می توان گفت که انسـان به دلیـل کمـال خواهی اهـداف و آرزوهـایی را در سـر می پرورانـد و هنگـامی که با الگویی رو به رو می شود و کمـال مطلوب خویش را در آن می یابـد، از نظر عاطفی نوعی قرابت و هماهنگی بین خود و الگو احساس می کند. از سویی احساس نیاز به آن کمالی که در الگو هست

سراسر وجود الگوپذیر را می گیرد این دو عامل (هماهنگی عاطفی با الگو و احساس نیاز به آن موجب می شود تا الگوپذیر به دنبال الگو برود. در چنین موقعیتی به دلیل تأثیرپذیری انسان از محیط بیرونی با بهره گیری از میل به تقلید، تحت تأثیر الگو قرار می گیرد و سعی می کند رفتار خود را با الگو همانند سازد.به بیان دیگر: الگوپذیر، الگو را مصداقی خارجی و عینی برای اهداف و آرزوهای خویش می بیند و آرزوهای خویش را امری امکان پذیر و قابل تحقق - و نه خیالی و افسانه ای - می یابد.نکته قابل توجه این که شرط اساسی در این تأثیرگذاری صداقت و برخورداری الگو از کمال مطلوب است لذا باید الگوهای ارائه شده حرفی برای گفتن داشته باشد و قابلیت الگودهی و اسوه بودن را دارا باشد و گرنه ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش هم چنین امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «کیف یصلح غیره من لم یصلح نفسه »- هر چه الگوها از کمال بیشتری برخوردار باشند دایره تأثیر و قدرت نفوذ آنها در الگوپذیر بیشتر است علاوه بر کمال جامعیت الگوها نیز سهم وافری در این تأثیرگذاری دارد. یعنی اگر الگوها هم در ابعاد مختلف صلاحیت داشته باشند و هم در هر جهت در حداعلی از ویژگی ها برخوردار باشند، از جاذبیت و تأثیر بیشتری برخوردار خواهند بود. در این صورت جا دارد که الگوپذیر، بدون چون و چرا به تبعیت و پیروی از آنها همت گمارد.در سوره انعام پس از ذکر مطالبی درباره پیامبران گذشته به پیامبر (ص) می فرمایند: اولئک الذین هدی الله فبهدیهم اقتده

..؛ آنان کسانی بودند که خداوند ایشان را هدایت کرد و می توانند جنبه الگویی داشته باشند و تو ای پیامبر به هدایت آنان اقتدا کن نه به خودآنها.به فرموده علامه طباطبایی (ره خداوند می فرماید که به هدایت آنان اقتدا کن و نفرمود: «بهم اقتده به آنان اقتدا کن ، زیرا شریعت پیامبر (ص) شرایع آنان را نسخ نموده و قرآن فراتر از کتاب های آنان است هم چنین امام علی (ع) مؤمنین را به همین گونه پیروی از اهل بیت پیامبر (ص) سفارش می فرمودند: «به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتتان نمی اندازند.اگر نشستند بنشینید و اگر برخاستند برخیزید. بر آنان پیشی مگیرید که گمراه می شوید و از آنان پس نمانید که تباه می گردید.»- نزدیکی و هماهنگی میان الگو و الگوپذیر و رعایت تناسب همه جانبه فرایند الگوبرداری و همانند سازی را سرعت می بخشد، انگیزه مرتبی را در این امر افزایش می دهد و اعتماد به نفس را در وی تقویت می کند. به این معنا که هر چه فاصله بین الگو و الگوپذیر کم تر باشد و از لحاظ فرهنگی جنسیت سن و دیگر جهات به هم نزدیک تر باشند، انگیزه بیشتری برای تبعیت و همانند سازی در الگوپذیر به وجود می آید، زیرا دراین حالت الگو را از خود می داند و یک نوع ارتباط عاطفی نسبت به او پیدا می کند، مثلاً اگر برای کودکان اسوه هایی از زندگانی ائمه معصومین (ع) در سنین کودکی بیان شود و یا کودکان نمونه و شاخص -

مثـل کودکان در کربلا - به آنان معرفی گردد و در مورد دختران بانوان مردان و جوانان هم به همین صورت عمل شود، نتیجه بسیار مطلوب خواهد بود.قرآن کریم هم از این نکته غافل نبوده و برای اقشار مختلف الگو معرفی کرده است خداوند در اولین گام برای هدایت انسان ها، پیامبرانی از جنس خودشان فرسـتاده است تا هم بشر با الگوی خویش احساس بیگانگی نکند و هم به او بفهمانـد که تو همماننـد این پیـامبران بشـر هستی و می توانی با تلاش و تبعیت از این الگوها از همین کمالات برخوردار شوی هم چنین سیره اولیای الهی و معصومین ع) الگوهای نزدیک و دست یافتنی و جاودانه - همه زمانی و همه مکانی - است - هماهنگی میان افعال و گفتار الگوهای ارائه شده نکته دیگری است که بسیار حائز اهمیت است مثلاً اگر الگوهای گفتاری با الگوی رفتـاری هماهنگ باشـد و قول و فعلش یک دیگر را تصـدیق کننـد به وحـدت رفتار و تثبیت آن در متربی و الگوپـذیر بسـیار کمک می کنـد. در حالی که عدم هماهنگی بین آنها منجر به دوگانگی رفتار در متربی خواهد شد. با توجه به عصـمت ائمه اطهـار(ع) تصور عـدم هماهنگی محال است زیرا تمام سـخن آنان عین رفتارشان و تمامی کردارشان عین گفتارشان اسـت امیر المؤمنین (ع) که الگوی همه انسـان هـای وارسـته است قسم یـاد می کنـد که من چیزی را که خود عمل نمی کنم به شـما نمی گویم «ای مردم سوگند به خدا، شما را به طاعتی ترغیب نمی کنم مگر آن که از شما پیشی می گیرم و شما را

از معصیتی منع نمی کنم مگر آن که پیش از شما از آن باز می ایستم »- تداوم و استمرار در ارائه الگو نیز بسیار مهم است چون که انسان همواره دچار فراموشی و غفلت می گردد و همین غفلت مسیر حرکت تکاملی وی را منحرف می سازد وچه بسا در مسیر انحرافی با سرعت پیش می رود. ارائه پی در پی الگوها می تواند تا حد زیادی این آسیب را خفیف و کم رنگ سازد. یادآوری و زنده نگهداشتن الگوها از طریق نام گذاری افراد، اماکن و اشیاء به نام آنها، برگزاری کنگره ها و بزرگداشت ها، برگزاری مراسم اعیاد و وفات ائمه اطهار(ع) نیز می تواند در همین راستا تفسیر شود. هر یک از این موارد که در فواصل مختلفی به انجام می رسد مصداق عام آیه شریفه فذکرهم بایام الله است که انسان ها را - و لو برای مدت کوتاهی - از غفلت می رهاند و آنها را با اسوه ها پیوندمی دهد. چرا که فان الذکری تنفع المؤمنین این مجموعه ها نمونه هایی از شعائر الهی است که پاسداشت آن نشانه تقواست چرا که در قرآن آمده است و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب به هر حال به دلیل گستردگی دامنه کاربرد روش الگودهی رعایت قواعد فوق ضروری به نظر می رسد چرا که نادیده گرفتن هر یک می تواند ضرری به وسعت دامنه کاربرد این روش داشته باشد.

قلمرو و دامنه روش اسوه سازی

قلمرو روش الگویی از چند جهت قابل بحث است ۱ به لحاظ محیط تربیتی ۲ به لحاظ کثرت و تعدد الگوها.۳ به لحاظ رایج بودن آن در سرتاسر زندگی انسان این سه جهت به هم پیوند خورده اند و نمی توان

به راحتی آن سه را از یک دیگر تفکیک کرد. توضیح این که روش الگویی بر خلاف برخی روش ها – که در محیط یا مقطع سنی خاصی کاربرد دارند – عمومیت دارد و در محیط ها و مقاطع سنی مختلف قابل استفاده و ثمر بخش است و به دلیل همین وسعت دامنه کاربرد از اهمیت ویژه ای برخوردار است بخش مهمی از آنچه فرد یاد می گیرد، از طریق تقلید یا الگوبرداری به دست می آید.چالش میان حق و باطل در همه محیط ها وجود دارد و هر جایی که حتی باشد آن روی سکه اش باطلی است از سویی دیگر الگوهای متعدد و زیادی که به صورت های منفی و مثبت به آن پدیده ستم و ستم گری پاسخ های متفاوتی داده اند وجود دارند، نظیر کسانی که تسلیم شدند و در برابر بیداد بنی امیه سر فرو آوردند و کسانی که چون سرو قامتان ایستادند و از آن بادها نلرزیدند.امام حسین (ع) عالی ترین اسوه و الگو برای بشریت است که تمام نیازهای کمال خواهی بشریت را یک جا پاسخ می دهد. حضرتش با این فرمایش «لکم فی أسوه خویشتن را اسوه و مقتدای بشریت خواند. فریاد به بلندای تاریخش هم چنان طنین انداز است هنگامی که سروش «هیهات منا الذله را سرود و لرزه بر اندام تاریخ سیاه ستم انداخت و در دیباچه دفتر مجاهدان مشق جهاد نگاشت و در محراب حرب با وضوی خون به نماز عزت ایستاد و او مقتدای مجاهدان و نمازگزاران عزت مند و عزت مدار است

عزت مندی و عزت مداری

معنا و مفهوم شناسی

عزت عین قوت شدت غلبه رفعت و امتناع است «عز الرجل یعز عزا و عزه

اذاقوی بعد ذله و صار عزیزا» یعنی قدرت یافتن بعد از زبونی و عزیز شدن عزه و عازه در سخن گفتن و خطابه یعنی غلبه کردن «أرض عزاز»، یعنی زمین سخت از کلمات اهل لغت به دست می آید: شی ء کمیاب را از آن رو عزیز و عزیز الوجود گویند که آن در حالت توانایی قرار گرفته و رسیدن به آن سخت است تعزیز به معنا تقویت است مثل اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعززنا بثالث یعنی با فرستادن سوم آنان را تقویت کردیم ضرب المثلی میان عرب است «کاد یثل عرشی ، و آن کنایه از ذلیل شدن و از دنیا رفتن و نیز از بین رفتن اقتدار و از دست دادن تخت سلطنت است عزیز یعنی کسی که غالب و مقتدر است و مغلوب نمی شود و از اسمای حسنا است عزیز گاهی به معانی سخت و دشوار، گرامی و محترم حکم ران و بر سبیل استهزاء وتحکم است مفهوم و اصطلاح عزت عبارت است از: حالتی در انسان که مانع می شود مغلوب گردد. عزت در دو معنای متضاد: مدح و ذم به کار می رود؛ مثلاً در مورد مذمت «عزه الکفار» در قرآن آمده است و نیز آیه بل الذین کفروا فی عزه و شقاق که مراد از آن عصبیت و حمیت مذموم و ناپسند کفار است نمونه دیگر این آیه است و اذا قیل له اتق الله أخذته العزه بالاثم که حمیت مانع خداترسی و تقوا است این در حالی است که در جایی دیگر از قرآن کریم می فرماید: و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین

ایـن عزت استـمرار دارد و جـاودانه است و این همـان حقیقت عزت است و عزتی که برای کفـار به کـار برده شـده در حقیقت ذلت است نه عزت مفهـوم ذلت و مشـتقات آن به معنـای مخـالف عزت است و آن مرعـوب شـدن مغلـوب شـدن خـواری ظلم پـذیری و... است در اصـطلاح علم اخلاـق عزت عبـارت است از: سـکینه و وقـار. پیش از ملکه شـدن گفتار و کردار در نفس سالك بایـد مراحلی را بپیمایـد. نخست محتاط بودن و عجله نکردن در اقدام به گفتار و کردار، دوم اقدام به آن در حد تمام و کمـال یعنی اطمینـان از کوتاهی نکردن سوم آرامش و اطمینان در ظاهر گفتار و کردار (که به آن وقار گوینـد و چهارم حالت ملکه نفس در سکون و آرامش و اطمینان در گفتار و کردار است (که به آن سکینه گویند.)

انواع عزت

عزت انـواع گونـاگونی دارد و از حیـث مبـدأ و مراتـب سـه قسم است – عزت خداونـد متعـال عزت رسـول خـدا (ص)– عزت مـؤمنین ایـن عزت از جهـت مراتـب در طـول یکـدیگر قرار دارد. سرچشــمه آن خـدا و محصـور در اوسـت و از پروردگـار به رسولش و در مرتبه آخر عزت برای مؤمنین است مرتبه اعلاـی عزت از آن خـداست و از آن معصومین ع) مظاهر عزت اوینـد، امام مجتبی (ع) فرمودنـد:لنا العزه العلیا. عزت مراتبی دارد که متقین را از آن بهره وافری است امام علی فرمودند:«لا عز أعز من التقوی هیچ عزتی به مرتبه عزتی که از تقوا حاصل می شود نیست »در روایات –

افزون بر آنچه گذشت – اقسام دیگری از عزت تفسیر و تبیین شدن است عزت اسلام عزت دین عزت مسلمانان عزت دولت و حکومت دینی عزت فرد و جامعه هر یک مرتبه و جایگاهی دارد و ارزش و اهمیت هر یک با توجه به جایگاهش متفاوت است و اهتمام به تثبیت و حفظ آن دستورات خاص خود را داراست عزت از حیث وجودی در خداوند ذاتی و در غیر او عرضی و اکتسابی است خداوند صاحب عزت است و اوست که هر که او خواهد عزت عطا کند. راه های تحصیل و کسب عزت در روایات و آموزه های دینی آمده است اگر کسی به دنبال آن باشد و استحقاق یابد خداوند آن را به او عطا خواهد کرد. من اعتز بالله اعزه الله؛ هر که به خدا عزت جوید خداوند عزیزش کند.عزت از مقوله «کم نیست که بتوان اندازه و مقدار آن را در دارنده آن اندازه گیری کرد. در مورد خداوند در قرآن آمده است فلله العزه جمیعا؛ تمام عزت از آن خداست یا در جایی دیگر می خوانیم «عزتک اعز من کل عزه . و معصومین (ع) مظاهر صفات خداینـد و عزت در مؤمنین بر اساس مراتب ایمانشان است امام سجاد (ع) فرمودند:«طاعه ولاه الامر تمام العز؛ اطاعت از حاکمان الهی و رهبر مسلمانان تمام عزت است »در علم اخلاق عزت نفس از صفات و فضایل اخلاقی به شمار می آید که اموری از جمله مناعت طبع بلند نظری همت عالی قناعت عفو و گذشت سکینه و وقار

بر عزت انسان می افزاید.

کارکردهای عزت

عزت با انواع آن کارکردهای متشابه و متفاوتی دارد. تفاوت و تشابه آن در اهداف و تجلی گاه های آن است تشابه هم سویی و هم جهتی آن در اهداف است و تفاوت و گوناگونی آن در ساحت های متنوع عبادی سیاسی اجتماعی و... است کارکرد عبادی عزت عبودیت تقوا، تولی و تبری است کارکرد اخلاقی آن تخلق به اخلاق قرآن چشم پوشی از زخارف دنیوی و سلوك الی الله است فضایلی چون شجاعت شهامت رأفت سخاوت عدم یأس از رحمت خدا و مقام رضایت از آثار و برکات عزت است کارکردهای سیاسی اجتماعی فرهنگی اقتصادی و نظامی عزت همان صحنه های تختلف ظهور و تبلور نقش آفرینی رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع)،مؤمنان دولت و حکومت دینی است استقلال آزادی رشد معنوی خود کفایی ناامیدی از غیر خدا، مأمور به تکلیف بودن نه مأمور به نتیجه آمادگی برای هر نوع امتحان الهی آب دیده شدن در کوره های آتش فتنه ها، گام بر داشتن در مسیر ارزش ها، بنیادگرایی اصول گرایی آرمان گرایی و شهادت طلبی از برکات عزت است آموزه های دینی دستورالعمل ها، مؤلفه ها، سیاست های خرد و کلان اهداف و کارکردهای عزت مندی و عزت مداری و حفظ آن را ترسیم کرده است

مؤلفه های عزت

اشاره

عزت عزت مندی و عزت مداری روح اسلام است و مؤلفه های آن در آموزه های دینی جلوگر است و این آموزه ها دامنه گسترده ای دارد مانند: اعتقادات قرآن روایات فروعات ادعیه زیارات فرهنگ و معارف اسلامی

عزت در قرآن

سرشت انسان خداجو و کمال طلب است و عزت یکی از کمالات مطلوب انسان به شمار می رود. البته در راه رسیدن به این گوهر کمیاب موانعی وجود دارد. چه بسیار که انسان هایی در راه ماندند: «و ضربت علیهم الذله و المسکنه و باءو بغضب من الله و نیزضربت علیهم الذله أین ما ثقفوا الا بحبل من الله و حبل من الناس و باءو بغضب من اللهو از سویی انسان هایی به سوی کسب عزت گام برداشتند، اما به انحراف کشیده شدند و به بیراهه در غلتیدند. یکی از عوامل انحراف نگاه مادی به قدرت و غلبه ظاهری برخی طاغوت ها و حاکمان گذشته و نیز کافران و دشمنان دین که الگوهای منفی ای بودند،است و اتخذوا من دون الله آلهه لیکونوا لهم عزا یقیناً تقلید کورکورانه از آنان بشر را به سراب می کشاند: کسراب بقیعه یحسبه الظمئان ماء و می گفتند: و قالوا بعزه فرعون انالنحن الغلبون و بشر المنافقین بأن لهم عذابا ألیما الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین أیبتغون عندهم العزه فان العزه لله جمیعاً حکمت خداوندی اقتضا می کند انسان را از حیرت ضلالت برهاند و مبدأ و منشأ عزت را به وی بشناساند کتب أنزلنه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید و الگوهای شایسته ای فرا روی او قرار دهد و همگان را به عزت

مداری دعوت کند: من کان یرید العزه فلله العزه جمیعاً و می فرماید: هر که عزت می جوید پس تنها تمام عزت از آن خداست و نیز می فرماید: و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین و لکن المنافقین لا یعلمون قرآن کتاب عزت مندی و عزت مداری بشریت است و خداوند عزت اسلام را اراده کرده است «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه اسلام چیره است و چیزی بر آن چیرگی ندارد.»در قرآن ماده عزز و مشتقاتش از جمله عزت عزیز، العزه أعز و... با معانی مختلفش چندین بار آمده است از آن جمله و قال نسوه فی المدینه امرأت العزیز ترودفتلها عن نفسه عزیز در این جا به معنای ملك و پادشاه است عزیز علیه ما عنتم فعززنا بثالث اخذته العزه بالاثم هم چنین ص و القرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزو شقاق و نیز عن الیمین و عن الشمال عزین و نیز در روایت چنین آمده است «مالی اراکم عزین » عزون جمع عزه از ماده عزوه به معنای گروه و جماعتی پراکنده از مردم است همین طور تعابیری که معنای عزت می دهد نظیر: علمه شدید القوی ذو مره دراین جا مره به معنای قوی و مریره به معنای عزت نفس است واژه ها و تعابیری چون ذلت أذله تذلیلاً، الذل ذلول و... که به معنای ضد عزت آمده است نظیر تعز من تشاء وتذل من تشاء، أذله علی المؤمنین و أعزه علی الکافرین یعنی همان أشداء علی الکفار و در این جا به معنای عزت نفس نیست

عزیز

یکی از اسماء حسنا و اوصاف خداست و این واژه مکرر به کار رفته است و معمولاً همراه وصف دیگری از اوصاف خداوند باری تعالی و اسمای حسنا است نظیر:العزیز الحمید، العزیز الرحیم العزیز الوهاب العزیز الغفار ان الله عزیز غفور والله عزیز ذوانتقام المؤمن المهیمن العزیز الجبار، انک انت العزیز الحکیم ذلک تقدیرالعزیز العلیم اخذ عزیز مقتدر، ان ربک هو الغنی العزیز هو القوی العزیز سبحان رب العزه عما یصفون از این مجموعه حاضر به خوبی عزت مندی خداوند هویداست و همراهی اوصاف دیگر با نام «عزیز» حاکی از عظمت جلالت قدرت و شدت است و خداوند تعالی در عین حال که مقتدر و عزیز است رحیم کریم وهاب غفور و غیره است اینها ظاهراً برای فهماندن این حقیقت است که خدا در عین عزت و توانایی کارهایش ازروی حکمت و مصلحت است و در عین مهربان بخشاینده وهاب دانا، حکیم حلیم ستودنی و... است نباید از عزت خدا به هراسید. گاهی نیز در مقام تهدید آمده است نظیر عزیز ذوانتقام بسیاری از آیات قرآن بدون استفاده از واژه عزت و مشتقات آن همان معنا و مفهوم را در بر دارد. آن جایی که به کرامت انسانی جایگاه وی در خلقت جانشینی وی درزمین تقربش نزد خدای حرمت جان و مال و آبرو، ارائه راه سعادت وعده و وعید برای رسیدن به رستگاری بیم و اندرز از گناه انحراف انحطاط و هلاکت مذمت فرعون ها و طاغوت ها از به استضعاف کشاندن مردم و

آیات جهاد و بسیاری از پیام ها و تعلیمات همه و همه بر محور عزت است در قرآن و روایات از سایه خدا به عزت تفسیر شده است ان المتقین فی ظلال و عیون یعنی در عزت خداوند. نیز در روایتی از پیامبر (ص) آمده است «یوم لا ظل الا ظله روزی که هیچ سایه ای جز سایه عرش او نیست »نهی صریح و مؤکد قرآن از تفرقه و نزاع در حقیقت قلع و قمع کردن راه های فشل و شکست ابهت مسلمانان است چنان چه می فرماید: و أطیعوا الله و رسوله و لا تنزعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم واصبروا ان الله مع الصبرین از مطالعه آیات زیادی که با این سبک و سیاق آمده توانایی شناخت آنچه موجب عزیز شدن و به عزت رسیدن است به دست میآید. انسان ها خود می توانند موجبات عزت و ذلت خویش را فراهم کنند و عزت را باید از خدا بخواهند. عزت و ذلت به دست خداست هر کدام را به هر که بخواهد می دهد و از هر که بخواهد می ستاند. در بحث روایی به برخی از موجبات عزت مندی اشاره خواهیم کرد.

عزت در روایات

در کتاب های روایی بخشی به نام کتاب ایمان و کفر و در آن بابی با عنوان «باب عزه المؤمن وجود دارد. در مجموعه روایات عزت معانی و تفسیر آن موجبات عزت و آنچه موجب بقا و دوام آن است و نیز روایاتی که در کلمات مشتق از آن و یا رقیب و ضد آن آمده دیده می شود. عزت را حلم و تمام عزت را اطاعت از امام و خواری در

برابر حق و معادل تقوا و... دانسته اند.پیامبر (ص) اصحاب را تعلیم می داد که اهل درخواستی نباشند، منت پذیر نباشند و حتی درخواست های فردی و مباح را واگذارند. صورت به سیلی سرخ کنند و دست نزد غیر دراز نکنند. این با عزت و سربلندی سازگار است درخواست با شرافت انسان و آزادگی منافات دارد. در روایات فرموده اند: «التقلل و لا التوسل قناعت به کم آری ولی دست نیاز به سوی دیگری هرگز. «المنیه و لا الدنیه مرگ آری اما تن دادن به پستی هرگز.حدیث قدسی شریفی با سلسله سندی صحیح از انس از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: جبرییل نزدم آمد و گفت «یا احمد، الاسلام عشره أسهم و قد خاب من لا سهم له فیها؛... السادسه الجهاد و هو العز...؛ ای احمد! اسلام ده بخش است و حقیقتاً زیان دیده است کسی که هیچ سهمی از آن نداشته باشد. (یک به یک می شمارد تا این که می فرماید:) ششم جهاد است و آن عزت است علامه مجلسی در توضیح این روایت گوید: جهاد سبب عزت اسلام یا مسلمین یا هر دو و ظفرمندی آن بر سایر ادیان است در وصف خداوند گفته اند: «حجابه النور» و در شرح حجاب آورده اند که حجاب و ساتر میان خداوند و مخلوق انوار عزت و جلالت و وسعت عظمت و کبرایی اوست درحدیثی از معصومین ع) خطاب به اهل بیت (ع) آمده «جعلکم الله تابوت علمه و عصی عزته خداوند شما را گرد آورنده علومش و قوت و قدرت عزتش قرار داد.»طبری شیعی را ذکر سند از یونس روایت مفصلی

را نقل می کند که وی برای دیدار امام صادق (ع) رهسپار شد. نزدیک منزل امام و درون آن چیزهای شگفتی را دید و سپس بر امام وارد شد و گفت السلام علیک یا بیت الله و نوره و حجابه امام پاسخ فرمود: و علیک السلام یا یونس پس از جملاتی امام فرمود: «یا یونس سل نحن تجلی النور فی الظلمات و نحن البیت المعمور الذی من دخله کان امنا، نحن عزه الله کبریاؤه ای یونس (هر چه می خواهی بپرس ما تجلی نور (هدایت در تاریکی ها (ی جهل و گمراهی هستیم و ما بیت المعموریم (خانه ای که هر که در آن داخل شود در امان است ما عزت خداییم و ما کبریای اوییم علامه مجلسی در شرح روایت پیامبر (ص) (أن المرء کثیر) گوید: مراد از کثیر عزت است هم چنان که ذلت را کنایه از اندک به کار می برند. در شرح کلام امیر المؤمنین (ع) که فرمود: «قیمه کل امرء ما یحسنه گویند: عزت هر شخص و احترامش میان مردم به اندازه علم و دانش اوست امام صادق (ع) فرمودند: هر که عزت بدون کمک عشیره و خاندان می خواهد و قناعت بی مال و هیبت بدون سلطه پس باید از خواری گناه به عزت طاعت خداوند منتقل شود.

عزت در آموزه های دینی

آموزه های دینی قرآن روایات اعتقادات فروعات ادعیه زیارات و فرهنگ و معارف اسلامی را در بر می گیرد. اصول دین و فروع آن از توحید تا تولی و تبرا یعنی ازعزت در بندگی و عبودیت در توحید

تا تبری جستن از اولیای شیطان همه بر محور عزت استوار است در مورد جایگاه عزت در احکام دینی همین بس که خداوند حکیم به منظور تحقق بخشیدن به عزت اسلام و مسلمانان و جلوه گر ساختن عزت مداری در تمام شئونات زندگی فردی و اجتماعی انسان دستورات و تکالیفی صادر فرمودند و بسیاری از احکام عبادی سیاسی اجتماعی اقتصادی قضایی اخلاقی و خانوادگی اسلام را به نوعی به اصل عزت مرتبط کرده است اگر با دیدگاه جامع نگرانه به آموزه های دینی بپردازیم آن گاه در خواهیم یافت که فلسفه نظری و عملی فقه عزت مندی و عزت مداری است در فقه و مبانی آن اوامر و نواهی گوناگونی را با محوریت حفظ عزت در انواع آن داریم نهی صریح و مؤکند از سلطه مشرکین و بر مسلمین لن یجعل الله للمشرکین علی المسلمین سبیلا- از اصول اسلامی است و این اصل در تمام ساحت های سیاسی اجتماعی قضایی اقتصادی و فرهنگی حاکم است و اگر مسلمانان به اجرای همین یک اصل ملتزم باشند عزت و سعادت دنیوی و اخروی آنان تضمین خواهد شد.صرف نظر از احکام عبادی - که چگونگی رابطه عابد با معبود را تبیین و تنظیم می کند که عزت روح عبادت است - احکام معاملات نیز عزت مدار است احکام قضایی اسلام از حدود، قصاص دیات و مجازات ها برای استیفای حقوق مردم و جلوگیری ازتجاوز به حریم دیگران است و اسلام اجازه نمی دهد شخصی به جان مال و آبروی دیگری متعرض شود. محترم شمردن حریم مردم برای حفظ عزت آنان است

و عزت جـامعه در گرو اجرای دقیق حـدود الهی است فلسـفه حـج تبلور و جلوه جهانی عزت اسـلام و مسـلمان است همه ساله مسـلمانان از سراسـر جهان برای انجام مناسک حـج به حرم امن الهی بار سـفر می بندنـد و در کنگره عظیم جهانی شـرکت می کنند و یک دل و یک صدا لبیک گویان سـروش عزت سر می دهند. روح حج عزت است و امام خمینی (ره حج ابراهیمی را عزت منـدانه بـا اعلاـن برائت از مشـرکان و مسـتکبران احیـا کرد.جهـاد، عزت است و جهـاد دری از درهای بهشت و رکنی از ارکان اسـلام معرفی شده است جهاد اسـلامی و شـعار مجاهدان برای رسـیدن به احدی الحسنیین در حقیقت شاه راه رسیدن به عزت است چه بکشـند یا کشـته شونـد. انواع عزت در سایه شمشـیر تحقق پیدا می کند.امر به معروف و نهی از منکر فریضه ای است که دیگر فرایض به کمک آن اسـتوار می شود. امر به عزت منـدی و امر به عزت مـداری و نهی از ذلت پـذیری سـرلوحه تکالیف مسـلمانان است در تکالیف شرعی نهی از ذلت پذیری شده است ذلیل شدن و خواری جستن از شدیدترین منکرات و از گناهان کبیره است حرمت تشـبه به کفار از باب نهی از ذلت پـذیری است خود باختگی فرهنگی و خود را به هیئت و آداب و فرهنـگ غیر مسـلمانان آراسـتن عین ذلت و از گناهـان کبیره است سـفارش اسـلام به علم آموزی و جایگاه علم و عالم برای تحقق بخشیدن به عزت مسلمانان و جامعه اسلامی است خودکفایی در علوم کوتاه کردن دست از دامان

دانشـمندان غیر مسـلمان و سـرانجام صـادرات علوم به اقصـی نقـاط جهان غرورآفرین و عزت بخش است معیارهای عـدالت و برابری در جـامعه اسـلامی در هم فرو ریختن تعصـبات قبیلگی از بین بردن اختلاـف طبقـاتی و توجه به ملاک ایمان در برتری انسـان نزد خداونـد،برای تثبیت و ارتقـای سـطح عزت در فرد مسـلمان و جـامعه اسـلامی مؤثر است احکـام اقتصادی اسـلام از عـدالت اقتصادی در توزیع ثروت و منابع درآمـد و نیز احکام خمس و زکات و صدقات و نیز احکام خراج و جزیه سـفارش به کار و تولید، فقرزدایی و رسـیدگی به امور مسـتمندان ارزش گذاری بر کار و کارگر و اهمیت عرق جبین برای تحصیل روزی حلاـل و نهی از خـدمت برای اسـتعمارگران و کـافران و در مواردی نهی از تعامـل با آنان نظیر فتوای تاریخی میرزای شـیرازی بزرگ در تحریم تنبـاکو و بسـیاری از قوانین مـالی اسـلام بر اسـاس عزت مـداری اسـلامی است ثمره عزت مـداری در ساحت اقتصادی اسـتقلال مالی و خود کفایی است اسـلام با دسـتورات اخلاقی خود به دنبال انسان سازی است معرفی فضایل و رذایل پرورش و تطهیر روح و ارائه طریق نجـات و سـعادت در سـایه منـاعت طبع و عزت نفس است انسان را به گونه ای می پروراند که در نزد خود و خدایش خوار و ذلیل و در نزد دیگران و اربابان ثروت و مترفین عزیز و عزت مند باشد. انسان را از خضوع و تواضع دربرابر خـدایگان زر و زور و حتی معاشـرت با آنان منع می کند تا به عزت مؤمنین لطمه ای وارد نشود.مؤمنی که عزیز باشد

و وامدار کسی نباشد دست و زبانش به امر و نهی و اعتراض و تغیر باز است و از غیر خدا وحشتی ندارد «ولو بلغ ما بلغ . اسلام چنین دست پرورده ای دارد و سرآمد عزت مندان و عزیز عزیزان امام حسین (ع) است در قاموس دعا به موارد بسیاری بر می خوریم که دعا کننده به عزت خداوند معترف است و پروردگارش را به عزتش قسم می دهد تا به درخواست خویش نائل آید. سید بن طاوس با استناد به سلسله سندی دعای ماه رمضان را از کتابچه ادعیه نائب خاص حضرت حجت (عج ، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری که برای بعد از نماز صبح روز عید فطر وارد شده است می آورد و در قسمتی از آن می خوانیم «لا ـ حول و لا ـ قوه الابالله و لا ـ عزه و لا ـ منعه و لا سلطان الا الله الواحد القهار العزیز الجبار توکلت علی الله...»هم چنین «لک الحمد علی عزه سلطانک الذی خشع له کل شی ء من خلقک حمد و ستایش تو را سزاست بر عزت و قدرت سلطه ات که تمام مخلوقاتت در برابر آن خاشع است در فرازی از دعای روز چهارشنبه خدای را به عزتش مدح می کنیم در دعای جوشن کبیر عزت و عزیز را مکرر می یابیم صحیفه سجادیه روح عبودیت و خشوع در برابر عزت خداوند و تعلیم و تربیت عزت مداری و عزت مندی است در ضمن دعایی که در اعمال حرم امام حسین (ع) نزد مرقد شریف وارد شده چنین آمده است «اللهم انی اعتز بدینک و اکرم بهدایتک ..» در دعای افتتاح «اللهم

انـانرغب اليـک فی دوله کریمه تعز بهـا الاسـلام و أهله و تـذل بهـا النفـاق و أهله فلسـفه وجودی دولت الهی را عزت اسـلام و مسـلمانان دانسـته است در زیـارت هـا و زیارتنـامه هـا همین معـانی بلنـد با تعابیر گوناگون موج می زنـد. نمونه ای از جملات مشترکی که معمولاً در زیارت ها تکرار می شود این است «اشـهد أنک قـد أقمت الصـلاه و آتیت الزکاه و أمرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و جاهدت فی الله حق جهاده و مضامین دیگری از این قبیل بسـیار است این اعمال و کردار تنها و تنها از روح بلند و قدسی معصومین (ع)، طلایه داران عزت مندی و عزت مداری سر می زند و بس در قسمتی از زیارت امام حسین (ع) در شب های قدر می خوانیم «اشـهد أن هذه التربه تربتک و هذا الحرم حرمک و هذا المصـرع مصـرع بدنک لاذلیل والله معزک و لاـمغلوب و الله ناصـرک گواهی می دهم که این خـاک خـاک توست و این حرم حرم توست و این قتلگاه قتلگاه بـدن توسـت خوار نبودی و خـدا عزتت داد و مغلوب نشدی و خدایارت بود. در زیارت حضـرت صاحب الامر (عج می خوانیم «اللهم و أعز به الـدین بعـدالخمول و أطلع به الحق بعـد الاـفول آموزه هـای تربیتی در مورد انسـان از آغـاز تـا فرجام آن و زمینه های تربیت کودک از پیش از تولـد، هنگـام تولـد و در مراحـل رشـد به نوعی بـا عزت منـدی مرتبط است حتی حفظ حرمت و عزت میت مورد عنایت است و احکام خاص دارد. دستورات اسلامی در مورد تحصیل علم و فراگیری دانش و رسیدن به غنای علمی

و فرهنگی از راه های رسیدن به عزت مندی مسلمانان است مسئله مهدویت و ظهور مصلح کل از اعتقادات مشترک همه ادیان الهی است و فلسفه انتظار، انتظار عزت است و وعده جانشینی و استخلاف در زمین بر مدار عزت است

پیشینه عزت مداری

پیشینه و تاریخ عزت مندی و عزت مداری به تاریخ خالق و مخلوق بر می گردد.زیرا عزت از آن خداست در تفسیر عزت به اطاعت و عبودیت سابقه عزت در زمین تا عبادت حضرت آدم و فرزندانش است چالش و جدال ناپایان حق و باطل در طول تاریخ نزاع میان عزت و ذلت است زندگی پیامبران (ع) درس نامه عزت مندی است عزت هابیل در چنگال قابیل تبر ابراهیم (ع) در بتکده نمرود و عزت ابراهیم (ع) در شعله های ذلیل آتش عزت اسماعیل (ع) زیر تیغ ذلیل خنجر، عزت یوسف (ع) در بازاربرده فروشان مصر، عزت موسی (ع) در دربار فرعون عزت عیسی (ع) در گاهواره عزت حضرت محمد (ص) در میان مشرکان و یهود و منافقان عزت علی (ع) در میان ناکثین و مارقین و قاسطین و عزت حسینی در گودال قتلگاه بازگرداندن عزت از دست رفته اسلام و زنده کردن دین رسول خدا (ص) ثمره نهضت عاشورا بود. ترسیم بزرگ ترین و زیباترین تابلوی ایثار، شهادت و عزت و افتخار برای همیشه تاریخ و ارائه اسوه و الگوی مناسب با فطرت و خلقت انسان و در راستای هدف و فلسفه خلقت مهم ترین شاخصه آن است یک نمونه تاریخی هنگامی که ابرهه برای حمله به مکه و انهدام کعبه به نزدیکی حرم رسید تمامی ساکنان مکه که

از دفاع و جنگ نا امید بودند از شهر خارج شدند و تنها عبدالمطلب – همو که قریش وی را ابراهیم دوم می نامید – استوار و ثابت قدم ایستاد و گفت «و الله لا اخرج من الحرم و أبتغی العز فی غیره به خدا سوگند! از این جا بیرون نخواهم رفت و عزت را در جایی غیر این جا نخواهم جست و جو کرد.»وی به ملاقات ابرهه رفت و پس گرفتن شترهایش را درخواست کرد، ابرهه به او گفت اگر پیش من آمده بودی و درخواست می کردی که به کعبه حمله نکنم از تو می پذیرفتم عبد المطلب در جواب او گفت من پرورش دهنده شتر و حافظ شترهایم هستم و این خانه هم مالکی دارد که از آن محافظت می کند. عبد المطلب بازگشت و در مقابل در کعبه ایستاد و گفت یا رب لاـ أرجو لهم سواکا یا رب فامنع منهم حماکاان عدو البیت من عاداکا فامنعهم أن یخربوا قراکاعزت و عزت مداری در این خاندان و سلسله تبار پیامبر معصومین (ع) تبلور دارد.رسول خدا (ص) در عین عزت بسیار، با جاهلان گمراهان واماندگان در مسیر کمال بیماران وامداران و مستمندان با رفق و رحمت و مدارا برخورد می کرد. خوش معاشرت بدون ذلت متواضع بدون اسراف با رقت قلب و مهربان و بدون تکلف و تصنع بود و این عین عزت است امام حسین (ع) گوید از امام علی (ع) درباره سیره پیامبر (ص) در خارج از منزل پرسیدم فرمود: «کان رسول الله (ص) یتفقد اصحابه و یسأل الناس عما فی الناس پیامبر(ص) همواره از اصحابش دل

جویی می کرد و از مردم درباره مشکلاتشان و کارهایشان پرس و جو می کرد.»حضرت علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر، منشور عزت مداری در حکومت و اخلاق حاکم را ترسیم فرمودند.

عزت مداری در سیره معصومین

عزت مندی و عزت مداری از سیره قطعی و عملی معصومان (ع) است و آن در گفتار، رفتار و کردار و در موضع گیری های سیاسی اجتماعی و... آنان نقش می بست عزت زوال ناپذیر آنان برگرفته از عزت خداوندی است و عزت دو جهانی ارزانی آنان شده است علامه مجلسی در بیان خویش گوید: خداوند به انبیا و اوصیا – علیهم السلام – که عزت دنیوی خویش را به دادار یکتا تقدیم کردند، عزت دو جهانی عطا فرمود، عزتی که به هیچ شخصی نظیر آن را نداد. مردم به بارگاه ملکوتی آنان پناه می بردند و سلاطین خاک آن را بر سر و روی خویش می ریزند و به یاد و ذکر آنان تبرک می جویند. هر که حیات مادی خویش را در جهاد برای خدا صرف کند خداوند در عوض آن زندگی جاودانه به وی خواهد داد و سند آن آیه و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون امیر المؤمنین (ع) فرمودند: «لا تزیدنی کثره الناس حولی عزه و لاـ تفرقهم عنی وحشه کثرت و ازدحام مردم در اطرافم بر عزتم نمی افزاید و پراکندگی آنان از اطراف مرا به وحشت نمی اندازد.به امام حسین (ع) گفته شد: در تو عظمت می بینیم امام فرمود: بلکه در من عزت است خداوند می فرماید: فقط خدا عزت دارد، رسولش و مؤمنان امام مجتبی (ع) با صلح خود عزت مسلمانان و خون شیعیان

را حفظ نمود و زمانی که برخی از یاران امام در فهم و درک صحیحی علت و فلسفه صلح درماندند در تحلیل سیاسی خویش از صلح به خطا رفتند و امام را «یا مذل المؤمنین خواندند. امام را حلم ویژه و اختصاصی خویش آنان را در آغوش کشید و تحلیل صحیح و واقع بینانه ای از جریانات سیاسی روز ارائه کرد. آنان با پوزش خواستن فریاد «یا معز المؤمنین سردادند.در طول سال های پس از صلح جناح اموی مناظره ای ترتیب دادند. بر اساس گزارش های تاریخی مناظره ای بین امام حسن (ع) و معاویه و اصحابش رخ داد که از جهاتی حایز اهمیت است امام مجتبی (ع) با تکیه بر عزت خداوندی با قدرت و صعوبت در برابر گروهی از مکاران سیاسی کاران و حیله گران ایستاد و مانع غلبه آنان شد، بلکه با سلطه بر ایشان مناظره را به نفع خود تغییر داد و با صراحت پرده از چهره معاویه و اذنابش برداشت و به روشن گری پرداخت پس از سلطه معاویه بر خلافت مسلمین و سیاست شیعه زدایی و تحقیر امام علی (ع) در جامعه و به انزوا کشاندن اهل بیت (ع) از سوی امویان امام حسن ع) بر زنده نگاه داشتن نام و یاد و عزت مندی پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علی (ع) همت گمارد و به مقابله با این سیاست امویان پرداخت روزی گروهی از امویان و وابستگاه سیاسی به ایشان نزد معاویه جمع شدند و از امام مجتبی (ع) و کارهای حضرت گله و شکایت کردند. از معاویه خواستند تا دستور دهد امام در جلسه ای حاضر شده ایشان دست

به دست هم داده او و پـدر گرامی اش را به باد انتقاد بگیرنـد، سب و دشـنام دهنـد و عیب جویی کنند، از قتل عثمان و تقصـیر حضـرت علی ع) در آن بگویند تا آن که امام مجاب شده ساکت گردد و از پدرش به نیکی یاد نکند.!عمرو بن عاص ولید بن عقبه بن ابی معیط عتبه بن ابی سـفیان و مغیره بن شـعبه ثقفی اصـرار بر انجام این مناظره و مفاخره داشـتند، جلسه تشکیل شد و معاویه خطاب به امام گفت در هر حال منصـفانه بپذیر که عثمان مظلومانه کشـته شد و پدرت او را کشت ما این را می خواهیم بگوییم اگر پاسـخی داری آزادانه بگوی عمرو بن عاص به عیب جویی از حضرت علی (ع) پرداخت و مواضع سیاسی حضرت را در برابر خلفا مـذمت کرد و اختلاف دیرینه بنی هاشم و بنی امیه اشاره کرد و حضـرت را قاتل عثمان شـمرد. ولیـد از ارتباط نسـبی بنی هـاشم و بنی امیـه سـخن گفـت و بنی امیـه را خیرخـواه تر از بنی هـاشم نسـبت بـه یکـدیگر معرفی کرد و حضـرت ابوالحسن (ع) و امـام مجتبی (ع) را به حسـد ورزیـدن بر عثمـان اتهام زد و حضـرت را قاتل عثمان خوانـد. عتبه بن ابی سـفیان حضـرت علی (ع) را بدترین قریش بر قریش می پنداشت و خون قریش را بر گردن او می دانست سـرانجام مغیره ثقفی زبان به دشـنام گشود - در حالی که در گزارش موجود هیـچ یک دشـنام و ناسـزا نگفتند جز مغیره - او سـخنش را چنین ادامه داد که پدرت هیچ خیانتی مرتکب نشد و هیچ

حکمی به باطل نکرد، لکن او قاتل عثمان بود و من فقط براین کارش او را سزای این حرف ها می دانم همگی حرف هایشان را زدند و ساکت شدند.امام مجتبی (ع) با حمد و ثنای الهی و نثار درود بر پیامبر خدا (ص) چنین پاسخ داد: ای معاویه این ناسزاگویی را به حساب تو می گذارم زشتی از آن تو بود و کج اندیشی ای که به آن می شناسمت و خوی ناپسندی که از ویژگی های توست کینه و دشمنی تو بر ما، عداوت با محمد (ص) و خاندانش است چنان گفتید که گفتید، حال بشنوید که کیستید و کم تر از آن که هستید می گویم امام شمه ای از عزت مداری و فضایل امیر المؤمنین (ع) را به رخ معاویه و هم قطارانش کشید و پستی و پلیدی و ذلت ابوسفیان معاویه و حضار در آن مجلس را هویدا ساخت همه حضار را گواه گرفت و فرمود: پیامبر (ص) در هفت جا ابوسفیان را لعن کرد و شما نمی توانید هیچ یک از آنها را رد و تکذیب کنید: نخستین بار هنگامی که حضرت برای دعوت ثقیف از مکه بیرون رفت ابوسفیان سر راهش را گرفت و دشنامش داد، ناسزا گفت دیوانه و نادانش خواند و تهدیدش کرد و خواست بر او حمله کند. دومین بار در بدر،مرتبه سوم در احد، مرتبه چهارم در احزاب پنجمین بار در صلح حدیبیه بار ششم هنگامی که او بر شتر سرخ موی سوار بود و تو (معاویه آن را از پشت می راندی و برادرت لگام آن را به دست گرفته بود و برای

بار هفتم روزی که دوازده نفر در کمین حضرت نشسته بودند تا شترش را رم دهند که یکی از آنان ابوسفیان بود.سکوت و خفت و ذلت مخاطبان را در بر گرفت حضرت پاسخ عمرو عاص ولید،عتبه و مغیره را هر یک در خور حالشان بداد. در پاسخ مغیره فرمود: اما تو ای مغیره صلاحیت آن را نداری که در این مناظره و نظایر آن شرکت کنی مثل تو مثل پشه ای است که وقتی از روی درخت خرمایی می خواست برخیزد به آن درخت گفت خود را نگه دار که می خواهم پرواز کنم نخل خرما در جوابش گفت مگر از نشستن تو خبردار شدم که از پریدنت چیزی احساس کنم تو همانی که بایستی حد زنا در مورد تو اجرا می شد هر چند عمر تازیانه را از تو دور ساخت اما حقی است که خداوند باز خواهد ستاند.حسن ختام مناظره حضرت این جمله بود که اما این که شما بر حکومتی که در دست دارید بر ما فخر و مباهات می کنید بدایند که خداوند فرموده است و اذ أردنا أن نهلك قریه أمرنا مترفیها ففسقوا فیها بحق علیها القول فدمرنها تدمیرا.این گزارش طولانی و توصیفی که به اختصار آورده شد پرده را از چهره پلید دشمنان ولایت علوی کنار می زند. دشمنان اهل بیت (ع) در راستای تحقق بخشیدن به خواست ها و رسیدن به اهداف امویان از هیچ دشمنی ای فروگذار نکردند: سب لعن افترا،جعل حدیث انکار فضایل و تشکیک در آن و اعلان برائت و برائت خواهی از شیعیان درمورد امام شیعه و بسیاری از کارهایی

را که فقط از دشمنان قسم خورده و زخم خورده بر می آید، در دستور کارشان بود. هر یک از اینها برای از بین بردن عزت اسلام و مسلمانان کافی بود. معصومین (ع) اقدامات و مبارزاتی در دستور کارشان داشتند که عزت رو به نابودی و از دست رفته را با اسلام مسلمانان و جامعه اسلامی بازگردانند.- مبارزه با تبعیض نژادی و طبقاتی با گسترش عدالت و برادری در جامعه اسلامی - سعی در از بین بردن تعصبات قبیلگی و توجه دادن مردم به خدا و پارسایی - تأکید بر صاحبان قدرت و حاکمان بر رعایت انصاف در حق رعیت - درخواست عزل والیان و کارگزاران ستم گر که بر مردم سخت می گرفتند و آنان را خوار و ذلیل می کردند.- گرم نگهداشتن آتش انقلاب و قیام بر ضد طاغوت و ظلم ستیزی - پرهیز کردن و بیم دادن مردم از بروز اختلافات داخلی برای به خطر نیفتادن عزت اسلامی - ترغیب مردم به ایجاد رابطه معنوی با خداوند و پرورش روح معنوی در جامعه تربیت شاگردان و تقویت بنیه علمی شیعیان و مسلمانان و اقدامات دیگری که در طول حدود ۲۵۰ سال از معصومین (ع) صادر شد، ولی گل سر سبد سیره معصومین (ع) در مبحث ما قیام امام حسین (ع) است

نقش انگشتر معصومین

شاهد تاریخی بسیار مهم در مهر معصومین (ع) است معمولاً ـ اشخاص نام خود و نام پدر خویش را روی مهرشان حک می کردند اما مهر و خاتم پیامبر (ص) و امامان به نوشته و ذکری آذین شده بود. به نظر می رسد در میان اسما و صفات خداوند و نیز در میان

ذکرها و وردهای وارد شده از زبان ایشان باید نام و صفت یا ذکر قابل توجهی بر نگین انگشتری نقش بندد. نقش خاتم های امام حسن امام باقر، امام رضا. امام جواد(علیهم السلام «العزه لله» و نقش نگین انگشتر امام حسین (ع) «ان الله بالغ امره بود و این انگشتر همان انگشتر امام سجاد (ع) شد. این جمله همان معنا را می دهد.نمونه دیگر: در تعویذ امام کاظم (ع) آمده است «أصبحت و أمسیت .. فی عزه الله التی لا تستذل و لا تقهر؛ صبح و شام در حالی به سر می برم .. که در تحت عزت خداوند تعالی هستم و عزتی که خوار و ذلیل نمی شود و مقهور و مغلوب نخواهد شد.همه معصومان (ع) شاخص های عزت مندی هستند و تمام ویژگی های لازم برای عزت و عزیز از عبادت علم حلم سکینه شجاعت و شهادت و... را دارا هستند.پیش از حادثه عاشورا بسیاری به شهادت رسیدند اما امام حسین (ع)، سید الشهدا است بسیاری عزیز بودند امام حسین (ع) عزیز عزت مندان است همه عزت مندان پس از وی به او تأسی کردند و امام را الگوی عزیز شدن قرار دادند و به افتخارات امام حسین ع) بالیدند و برای همیشه تاریخ خواهند بالید.

عزت مداری در سیره امام حسین

از تعالیم امام به مردم این بود که قدر و ارزش خویش را خوب بشناسند و خود را در راه های پست نیندازند و خویشتن را ارزان نفروشند. امام می فرمود: «لیس لانفسکم ثمن الا الجنه فلا تبیعوها بغیرها فانه من رضی من الله بالدنیا فقد رضی الخیس جان های شما قیمتی جز بهشت ندارد، پس

آن را به چیزی جز آن نفروشید، اگر کسی عوض خدا به دنیا راضی شد به قیمت نازلی خود را فروخته است » این معنا با کرامت انسانی و حرمت جان مؤمن و عزت نفس مسلمان قابل توجیه است و بس امام حسین (ع) عزت مندی را نه تنها در امور سیاسی که در روابط فردی و اجتماعی نیز به مسلمانان می آموخت او عزت راحتی برای فقیر و نیازمند می خواست و نیاز را توجیه گر ذلت پذیری و خدشه دار کردن عزت نفس مسلمان نمی دید و راه حفظ عزت و کرامت نفس را نیز در زمان نیازمندی به آنان می آموخت مردی از انصار خدمت امام حسین (ع) آمد تا چیزی از ایشان درخواست نماید.حضرت به او فرمود: ای برادر انصاری خویشتن را از ذلت درخواست حفظ کن و احتیاج خود را در رقعه ای بنویس که - انشاء الله - چیزی از ما دریافت خواهی نمود که شاد شوی سپس مرد انصاری برای حضرت نوشت یا ابا عبدالله، فلان شخص پانصد دینار از من طلب دارد و برای بازپس گرفتنش اصرار بسیار می ورزد، با او صحبت بفرمایید تا مدتی که چیزی به دستم بیاید مهلت دهد. همین که حضرت رقعه وی را خواند، وارد منزل شد و کیسه ای بیرون آورد که مبلغ یک هزار دینار در آن بود. حضرت به وی فرمود: از پانصد دینار آن بدهی ات را بپرداز و با پانصد دینار باقی مانده امور زندگی ات را رو به راه کن و هیچ گاه انتظار رفع نیازمندی نداشته باش مگر از سه شخص مردی با ایمان و متدین

یاشخصی جوانمرد، یا مردی شریف و دارای اصل و نسب اما مرد با دین و ایمان از ترس دینش تو را نا امید نمی سازد. امام شخص جوانمرد نیز از جوانمردی خود حیا می کند که تو را رد نماید و افراد اصیل و نجیب می دانند که تو برای بر آمدن نیازت آبروی خویش را در گرو احسان او گذاشته ای نجابت او نمی گذارد که دست خالی برگردی و روی تو را به زمین نخواهد انداخت درخواست کردن یعنی سرفرود آوردن نزد دیگری و این با روح عزت مسلمانی سازگار نیست امام (ع) نمی خواهد مؤمنین حتی برای رفع نیازهای مشروع خویش تن به خواری بدهند.آن حضرت بخشش را سبب آقایی و بزرگواری و بخل ورزیدن را خواری و پستی برمی شمرد. از کارهایی که موجب پوزش و عذرخواهی می شود بر حذر می کرد و آن را نشانه خواری می دانست کسی که بخواهد پیوسته به جهت کارهای خلاف خود عذر بخواهد نمی تواند سربلند و عزیز نزد مردم باشد. عزت و عزت مداری در میان مردم و اجتماع تا بدان حد نزد سرور آزادگان اهمیت دارد که مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت و خواری می دانست هم چنین سفارش می فرمود که از کسانی که به عزت و آبروی مردم متعرض می شوند و آبروی مردم برای او اهمیتی ندارد سعی کن که تو را نشناسد و از او دوری گزین امیر المؤمنین (ع)، از فرزندش حسین (ع) پرسید: فرزندم بزرگواری در چیست حضرت فرمود: نیکی به فامیل و به دوش گرفتن بار خسارات آنان از آن حضرت پرسیدند: پستی در چیست فرمود: پستی انسان

در آن است که خویشتن را حفظ نمایـد و عیال خود را تسلیم ناملایمات و خطرها کند.امام حسین (ع) راه عزت ابدی را تنها در راه اطاعت خداونـد می دانست و بر این موضوع تأکیـد دارد که کسـی که تصور کند عزت را می تواند با کسب رضایت و خشنودی مردم به بهـای خشم و غضب خـدا به دست آورد در اشتباه است «هر کس که رضـایت الهی را با غضب مردم بخرد خداونـد او را از مردم بی نیاز سازد و هر کس رضایت مردم را با غضب الهی بخرد خداوند او را نیازمند مردم سازد.»این کلام بـدین معنا است که بنـده تا بنـدگی نکنـد و خـدا را قدرت مطلق نداند و سر تعظیم بر آستان جلال و جبروت خدا فرو نیاورد نتیجه ای جز ذلت پذیری دیگران نخواهد داشت عزت تنها از آن خدا است ان العزه لله جمیعا.از همین رو است که امام حسین (ع) در نمـاز شب خود از خـدا این چنین می خواهـد:«اللهم انـا نعوذ بـک أن نـذل و نخزی خـدایا به تو پناه می بریم از این که ذلیـل و خوار شویم بر این اساس امـام حسین (ع) راه حصول عزت و کرامت نفس را تنهـا بـا اعتراف به ذلت و عجز و فقر در پیشگاه الهی و اعتراف به مجـد و عظمت و عزت خداونـدی می دانـد.دعاها و مناجات آن حضرت مشحون از این دو مطلب است «فلـک الحمـد و المجـد و علوالمجـد یـا ذاالجلال و الاکرام ، در فرازی از دعای عرفه این چنین خود را در پیشگاه الهی معرفی می کند: «یا مولای فها أنا ذا بین یدیک یا سیدی

خاضعا ذلیلا حصیرا حقیرا؛ ای مولای من در پیشگاه تو سرافکنده و ذلیل و عاجز و ناچیز و کوچکم و نیز «الهی ذلی ظاهر بین یدیک خدایا! این ذلت و خواری من است که در پیشگاه تو آشکار است و نیز اعتراف به ذلت و درخواست عزت فراز دیگری از دعای عرفه است «یا من دعوته ذلیلا- فأعزنی ای آن که می خوانمش در حالی که (در برابرش ذلیل و خوارم پس به من عزت کرامت فرما.»اما این اعتراف به کوچکی و حقارت و خود را هیچ انگاشتن در برابر آن عظمت و قدرت مطلق عین عزت و عزت مندی است امام حسین (ع) در فرازی دیگر از دعای عرفه جمع این دو را به بهترین وجه بیان کرده است «الهی کیف أستعز و فی الذله أرکزتنی أم کیف لا أستعز و الیک نسبتنی خدایا چگونه دعوی عزت کنم و حال آن که مرا (به حکم بندگی در ذلت نهاده ای و چگونه دارای عزت نباشم در صورتی که نسبت بندگی به تو دارم این معنا را مولای متقیان و امیر مؤمنان علی (ع) در کلام گهربار خود این چنین بیان کرده است «الهی کفانی فخرا أن تکون لی ربا و کفانی عزا أن أکون لک عبدا؛ خدایا مرا فخر همین بس که تو پروردگار منی و عزت من همان که بنده تو هستم »آری آن که خود را عبد خواند عزیز شد. عبودیت توجه به عظمت و جلال و جبروت معبود است که توجه به این تقوا را به دنبال خواهد داشت و بنده

را از معصیت باز می دارد و این مرحله اوج عزت و عزت منـدی انسان است «لا عزت أعز من التقوی هیچ عزتی به مرتبه عزتی که از تقوا حاصل می شود نیست » عزت های دیگر صوری و زودگذر است از اشـعار امام حسین (ع) است که در این باره می فرمایـد:أیعتز الفتی بالمال زهوا و ما فیها یفوت عن اعتزازآیا جوان می خواهـد با ثروت به عزت و افتخار برسـد در حالی که هر آنچه در آن است عزتش از دست می رود. اینها عزت نیست آن که عزت حقیقی می خواهـد بایـد به عزت ذاتی وصل شود تا عزتش باقی بماند. باز در فراز دیگری از دعای عرفه می خوانیم «یا من خص نفسه بالسمو و الرفعه و أولیاؤه بعزه یعتزون ای آن که ذات خود را به علو مقـام و رفعت مخصوص گردانیـدی و دوست دارانت را به عزت خود عزیز ساختی »این عزت را کسـی نمی توانـد زایل کنـد، زیرا جلوه ای از عزت خداونـدی است این چنین است که امام عزت مندانه و با صـلابت در برابر معاویه ایسـتاده است امـام حسـین (ع) در دوران پس از صـلح امـام مجتبی (ع) و دوران امامت خویش با بردباری تمام امور را زیر نظر داشت و در مواضع حساسـی که لازم بود به میـدان می آمـد و از حریم امامت و حرمت پیروانش دفاع می کرد. پس از آن که معاویه برخی از شـیعیان را به قتل رسانـد امام نامه تنـدی به وی نوشت و او را توبیـخ کرد و اعمال نادرسـتش را نکوهیـد. به او نوشت آیا تو حجر و یاران عابد و پارسایش را نکشتی

آنـان گنـاهی جز افشای بـدعت ها و امر به معروف و نهی از منکر نداشـتند و تو پس از آن که به ایشان امان نامه محکم دادی پیمان شکستی و آنان را از دم تیغ گذراندی آیا تو قاتل عمرو بن حمث خزاعی نیستی گناه او جز پیروی از پدرم امام علی (ع) نبود و تو به فرزند سـمیه فرمان دادی هرکه را بر دین علی (ع) است از میان بردارد. او را کشـتند و مثله کردند.پس از جملاتی فرمود: تو در نـامه خود نوشـته ای این امت را به آشوب و فتنه برمگردان من برای این امت فتنه ای بزرگ تر از فرمان روایی تو بر آنان سـراغ نـدارم گفته ای که در کار و انـدیشه خود و دین خود و امت خود و امت محمـد (ص) باش به خـدا سوگنـد من هیچ کاری را برتر از پیکار با تو نمی شـناسم و آورده ای که اگر با من دسیسه کنی من نیز باتو دسیسه کنم ای معاویه بدان که خـدا را کارنامه ای است که هیـچ کوچک و بزرگی را فرونمی گـذارد، جز این که همه را به حساب می آورد. بـدان که خدا کشـتار از روی بـدبینی وگرفتـار ساختن از روی تهمت تـو را فراموش نکرده و نیز فرمـان روا کردن کودکی را که شـراب می نوشـد و سـگ ابزی می کنـد توسط تو از یاد نخواهـد برد. من تو را نمی بینم جز این که خود را هلاک و دینت را نابود و زیر دستان خود را تباه ساخته ای والسلام این خطاب و عتاب زمانی بود که کسی جرأت نداشت اظهار وجود کند.در گزارشی

آمده است معاویه در همان سالی که حجر بن عدی و یاران او را کشت حج کرد و حسین بن علی (ع) را دیده گفت ای اباعبدالله! ایا این خبر به تو رسیده که ما با حجر و یاران او و شیعیان پدرت چه کردیم فرمود: با آنان چه کردی گفت آنان را کشتیم و کفن پوشاندیم و بر آنان نماز گزاردیم امام حسین (ع) خندید و فرمود: ای معاویه آنان خصم تواند. ولی ما اگر پیروان تو را بکشیم آنان را کفن نپوشانیم و بر ایشان نماز نگذاریم و دفن نکنیم (که مسلمان نیستند).دو نمونه دیگر: ابن ابی الحدید با ذکر سندی گزارش می کند: در زمان امارت ولید بن عتبه بن ابی سفیان از طرف معاویه بر مدینه در مورد مالکیت اموالی در «ذی مروه با امام حسین (ع) اختلاف داشت امام فرمود: مگر ولید می تواند به دلیل حاکمیتش بر من زور بگوید! به خدا قسم یا باید حق مرا بدهد یا با شمشیر آخته در مسجد خدا ایستاده و اصحاب حلف الفضول را به کمک می خوانم خبر به عبد الله بن زبیر و مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن عثمان تیمی رسید. آنان قسم خوردند اگر امام اصحاب حلف الفضول را بخواند حتماً با شمشیر به یاری وی خواهند رفت تا حقش را بگیرد و یا در این راه کشته شوند. ولید که از ماجرا مطلع شد با عجله آن اموال غصب شده را به امام بازگرداند و امام را راضی کرد.شبیه همین نزاع بر سر قطعه زمینی با معاویه در گرفت امام حسین (ع)

چهار پیشنهاد به معاویه کرد: اول فرمود: حقم را از من بخرید، دوم آن را به من پس دهید، سوم به حکمیت ابن عمر و ابن زبیر راضـی هسـتم به هر چه آنان گفتنـد تن در دهید و پیشـنهاد چهارم «صـیلم است معاویه پرسـید: آن دیگر چیست امام فرمود: از اهـل حلف الفضول یاری می جویم لـذا امام با خشم برخاست و مجلس را ترک کرد و ماجرا را برای ابن زبیر تعریف کرد.ابن زبیر گفت به خـدا قسم اگر حسـین (ع) چنین فریاد کند، اگر خوابیده باشم می نشـینم اگر نشسـته باشم می ایسـتم اگر ایسـتاده بـاشم حرکت می کنم نفس به نفست می دهم تـا حقت را بگیریم یا روحمان به پرواز درآیـد. معاویه این نفوذ را که دیـد، در پی امام فرسـتاد و گفت ما آن پیشـنهاد نخست را می پذیریم این دو واقعه تاریخی حاکی از سـیاست ها اقتصادی بنی امیه برای به تنگنا کشانـدن علویان و امام حسـین (ع) بود که به این وسـیله بنیه مالی حضـرت را محـدود و تضـعیف کننـد. اما امام بدون ترس و هراسـی از حق خویش دفاع کرد و مرعوب قدرت حاکم نشد و اجازه نداد بر وی غلبه کنند و این عین عزت است سال هایی نه چنـدان طولانی از رحلت رسول خـدا (ص) نگذشـته بود که طاغوت ها بر منبر پیامبر (ص) بالا رفتنـد و عزت اسـلام و مسلمین را از آنان ستاندند و گرد ذلت بر سر و رویشان نشاندند. امام حسین (ع) با قیام خونبارش عزت از دست رفته مسلمانان را به ایشان بازگرداند و «کلمه الله» را اعتلا بخشید. این قیام ریشه در جریان ها

و انحرافـات گذشـته داشت امـام نیز هرگز مبارزه را رها نکرده بود و همواره با حسن انتخاب و انتخاب احسن در موضع گیری ها نقش ایفا می کرد. اکنون با روی کار آمـدن یزید بهترین گزینه انتخاب قیام و انقلاب خونین است از فرمایشات نخست امام در پاسـخ به مروان این بود:«و علی الاسـلام السـلام اذ قـد بلیت الامه براع مثل یزید».شـرایط و اوضاع اجتماعی در زمان امام به گـونه ای بـود که مقتضـی قیـام بـود و جز قیـام راه دیگری نبـود و راهی برای صـلح نیز نمانـده بـود و در این شـرایط صـلح نیز جایگاهی نداشت یا قیام بود و یا خواری و زبونی و سـر تسلیم فرود آوردن و تن به ذلت و ننگ دادن این چنین است که سرور آزادگان امام حسـین (ع) جلوه عزت مـداری می شود و این سـخنان را در برابر یزیـد که همه در برابرش گردن ذلت خم کرده انـد با کمال قـدرت و صـلابت می فرمایـد:- «و الله لا اعطیهم بیدی اعطاء الذلیل و لا أقر اقرار العبید...؛ نه به خدای سوگند که بسـان ذلـت زدگـان دسـت ذلت به دست خودکامگـان نخـواهم داد و بسـان بردگـان و برده صـفتان به راه و رسم بردگی قـدم نخواهم نهـاد.- «الموت فی عز خیر من حیـاه فی ذل مرگ با عزت بهتر است از زنـدگی باذلت - «ألا ان الـدعی ابن الـدعی قد رکز بین الثنتین بین السـله و الذله هیهات منا الذله یأبی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون حجور طابت و طهرت و أنوف حیمه و نفوس أبیه من أن یؤثر طاعه اللئام علی مصارع

الکرام ألاـ و انی زاحف بهـذا الاسـره مع قله العـد وخـذله الناصـر، ثم أوصـل کلامه بأبیـات فروه بن مسـیک المرادی فان نهزم فهزامون قـدما و ان تغلب فغیر مغلبیناو ما ان طبنا جبن و لکن منایانا و دوله آخرینا»هان که این زنازاده فرزنـد زنا زاده مرا بر سـر دو راهی نگه داشـته است راهی به سوی مرگ و راهی سوی ذلت هرگز مباد که ذلت را بر مرگ اختیار کنیم خـدا و پیغمبرش و مردم بـا ایمان و دامن های پاک و پاکیزه که ما را پرورانـده و مردمی که زیر بار سـتم نرونـد و افرادی که تن به ذلت نـدهند (همه و همه به ما اجازه نمی دهند که فرمانبری لئیمان را برکشـته شدن شرافت مندانه برگزینیم هان که من با این افراد فامیلم با این که کم انـد و انـدک و یاوری نـدارم با شـما خواهم جنگیـد. سـپس حضـرت سـخنش را به اشـعار فروه بن مسیک مرادی پیـوست سـخنرانی امـام در برابر حر و اصـحابش تحلیلی از اوضـاع سیاسـی روز بـود و تکلیف خود و همه مسـلمانان را در این خطابه اعلام و اعلان کرد. امام روایتی از رسول خدا (ص) خواند: هر که سلطان ستم پیشه ای ببیند که حرام های خدا را حلال شمرده عهـد و میثاق با خـدا را شکسـته با سـنت پیامبر (ص) به مخالف برخاسـته و با گناه و تجاوز به حقوق مردم اقـدام کرده است و آن شـخص با گفتار و کردارش در صدد اقدام به اصـلاح برنیامد، سـزاوار است که او را با آن حاکم در یک مکان در دوزخ جای

دهنـد. آگاه باشـید که این گروه پیروی از شـیطان را پیشه کردنـد و فرمانبرداری خـدای را وانهادنـد، فساد را آشـکار ساختند، حدود را تعطیل کردند، در بیت المال تصرف کردند، حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کردند، و (بدانید) من سزاوارترین مردم در برخورد و مقـابله بـا این انحراف و تغییر آن هسـتم حر امام را از عاقبت ورود به کوفه بیم داد. امام فرمود: مرا از مرگ می ترسانی مگربیشتر از این چیزی هست که مرا بکشـید؟ نمی دانم با تو چه بگویم شعر آن برادر انصاری را که به یاری پیامبر (ص) برخاسـته بود و پسـر عمویش به او گفت کجا می روی که کشـته می شوی با تو می گویم سأمضی فما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوی حقا و حاهـد مسـلماو واسـی الرحال الصالحین بنفسه و فارق مـذموما و خالف مجرمااقـدم نفسـی لا أرید بقائها لتلقی خمیسـا فی النزال و عرمرمافـان عشت لم أنـدم و ان مت لم ألم کفی بـک ذلاـ أن تعیش و ترغمـامی روم که مرگ برای جوانمرد اگر نیت پـاک دارد و مسـلمان است و پیکـار می کنـد و به جـان از مردان پارسا پشتیبانی می کنـد، عار نیست در راه مردان صالح و شایسـته جانبازی کند و از نابود شدگان (در دین جدا گشته به گنه کاری پشت کند.زنده ماندن را نمی خواهم و جـانم را پیشاپیش می فرسـتم (و تقـدیم می کنم تا باقشون در رزم گاه به نبرد پردازد و هماوردی کنـد.پس (در این صورت اگر زنده ماندم پشیمان نیستم و اگر مردم سرزنشی ندارم بس است برای تو که زنده بمانی و

بینی تو را به خاک بمالند و زبون و خوار شوی حر بن یزید که این سخن را شنید دانست آن حضرت تن به کشته شدن داده ولی تن به خواری و تسلیم شدن به پسر زیاد نداده است از این رو به کناری رفت و با همراهان خود از یک سو می رفت و امام از سوی دیگر، تا به منزل دیگری رسیدند. این درسی برای حر بود و او نیز شیفته عزت مندی امام شد و هنگام انتخاب راه امام را در پیش گرفت و برمدار عزت مداری گام نهاد و سرانجام نام خویش را جاودانه ساخت و نام و کارش در فرهنگ دینی و عامه ضرب المثل شد.امام در هنگام سفر به عراق در منطقه «ذی حسم فرمودند: شما می بینید که چه اتفاقاتی در حال وقوع است می دانید که دنیا تغییر کرده و عجیب ناشناخته است ارزش ها پشت کرده و دگرگون شده است و از آنها جز کفی روی آب چیزی باقی نمانده است و به اندازه چرای چارپایی در مرتع باقی نیست آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی آید. سزاوار است که شخص مؤمن از این غصه بمیرد و به دیدار خدایش بشتابد (که این اوضاع قابل تحمل نیست . من نیز مرگ را جز سعادت و زندگی در کنار ستم پیشگان را جز خواری نمی بینم فرجام سخن را به زیور خطبه ای از امام حسین (ع) درباره امر به معروف و نهی ازمنکر مزین می کنیم باشد که این منشور عزت خواهی حسینی سرلوحه مبارزات عزت خواهان قرار گیرد:شما ای گروه

نیرومنـد، دسـته ای هستیـد که به دانش معروف و به خوبی نامور و به خیرخواهی معروف و به وسـیله خـدا در دل مردم مهابتی داریـد، شـرافت منـد از شـما حسـاب می برد و ناتوان شـما را گرامی می دارد، آنان که هم درجه شـمایند و بر آنها حق نعمتی ندارید شـماها را بر خود ترجیح می دهند، شـما واسطه حوایجی هستید که بر خواستاران آنها ممتنع شدند و به هیبت پادشاهان و ارجمنـدی اکابر در میان راه گام بر می داریـد. آیا همه اینها برای این نیست که مردم به شـما امیـد دارند که به حق خدا قیام کنیـد و اگر از بیشترحق او کوتاه بیایید به حق ائمه بی اعتنایی کردید، اما حق ناتوان ها را ندیده گرفتید، با این که حق خود را که بـدان معتقدیـد طلب کنیـد. شـماها نه مـالی در این راه خرج کردیـد و نه جـایی را برای خـدا که آن را آفریـده به مخـاطره انداختید و نه برای رضای خدا با عشـیره ای در افتادید. شـماها به درگاه خدا آرزوی بهشت او را دارید، و هم جواری رسولان او و امان ازعـذاب او را، ای کسانی که این آرزوها را به درگاه خـدا داریـد من می ترسم که یک انتقامی ازخـدا بر شـما فرود آیـد. زیرا شـماها به یک مقامی از کرامت خدا رسـیدید که بدان برتری دارید بر دیگران بندگان مؤمن به خدا فراوانند و مردم آنها را گرامی نمی دارنـد و شـماها به خاطر خدا در میان مردم ارجمند هستید و به چشم خود ملاحظه می کنید که پیمان های خدا شکسته شده و شما هراس نمی کنید با آن که برای یک نقض تعهد پدران خود به هراس می افتید.در حالی که

تعهـد رسول خـدا (ص) خوار و بی مقـدار شـده کورها و لال ها و زمین گیرها در همه شـهرها بی سـرپرست ماندنـد و بر آنها ترحم نمی شـود، شـما به انـدازه مقـام خـود و در خور مسـئولیت خود کـار نمی کنیـد. نه به کسـی هم که آن کـار را می کند خضوع داریـد. ما با مسامحه و سازش با ظالمان خود را آسوده می دارید. همه اینها همان است که خداوند شـما را بدان فرمان داده از جلوگیری و بازداشـتن دسـته جمعی و شما از آن غافلید، مصیبت بر شما از همه مردم بزرگ تر است زیرا در حفظ مقام بلند علمی دانشـمندان و علما مغلوب شدید (نتوانستید مقام علمایی خود را حفظ کنید و دیگران را بر آن مقام چیره نمودید) و کاش شـما کوشـش می کردید.این برای آن است که مجاری امور و احکام به دست دانشمندان و علمای به خدا است که امین بر حلال و حرام او هسـتند و باید زمام امور به دست آنها باشد، شمایید که این مقام از شماها گرفته شده زیرا تفرق شما از حق و اختلاف شما درباره روش پیغمبر با وجود دلیل روشن اگر شماها بر آزار شکیبا باشید، در راه خدا تحمل به خرج دهید، زمام امور خدا به شـماها برگردد و از طرف شـماها اجراء شود و شـما مرجع کار مردم باشید ولی شما خودتان ظلمه را در مقام خود جای دادید و امور حکومت خدا را با آنها وا گذاشتید تا به شـبهه کار کنند و در شهوت و دل خواه خود پیش روند. آنان را بر این مقام مسلط کرده گریز شماها از مرگ و

خوش بودن شماها بر زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد. ناتوان را زیردست آنها کردید برخی را برده و مقهور کنند و برخی را ناتوان یک لقمه نان و مغلوب نمایند. مملکت را برای خود زیر و رو کنند و رسوایی هوس رانی را بر خود هموار سازند. به پیروی از اشرار و دلیری بر خدای جبار، در هر شهری خطیبی سخنور بر منبر دارند و همه کشور اسلامی زیر پای آنهاست و دستشان در همه جا باز است و مردم همه در اختیار آنهایند و هر دستی بر سر آنها زنند قدرت دفاع ندارند، برخی زورگو و معاندند و بر ناتوانان به سختی یورش برند و برخی فرمان روایند و به خدا و معاد عقیده ندارند. شگفتا از این وضع و چرا در شگفت نباشم که زمین در تصرف مردی دغل و ستم کار است و یا زکاه بگیر نابکار و یا حاکم بر مؤمنان که به آنها مهربان نیست و ترحمی ندارد و خدا حاکم باد درآنچه ما کشمکش داریم و او به حکم خود در موضوع اختلاف ما قضاوت کناد.بار خدایا تو می دانی که آنچه از ما اظهار شده برای رقابت در سلطنتی نیست به خواهش کالای دنیا نیست ولی برای این است که دین تو را بر پا بینیم (برگردانیم و در بلادت اصلاح نماییم ستم رسیده های از بنده هایت را آسوده خاطر کنیم و به واجب وسنت و احکام تو عمل شود. شماها باید ما را یاری کنید و به ما حق بدهید. نیروی ستم کاران بر سر شماها است آنها در خاموش کردن

نور پیغمبر شما می کوشند و خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به درگاه او بازگردیم و سرانجام به سوی اوست فرمان ها و فرمایش های دیگر از امام در منابع تاریخی و مقتل نگاری وارد شده است که به چند نمونه دیگر اشاره می کنم امام حسین (ع) برای حفظ اسلام و بازگرداندن عزت دوباره به آن هر آنچه در توان داشت در طبق اخلاص گذاشت و فرمود: «ان کان دین محمد (ص) لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی اگر دین جدم پیامبر (ص) جز با کشته شدن من استوار نمی شود پس ای شمشیرها مرا دریابید. آخرین کلام امام در گودال قتلگاه این است که فرمودند: «یا شیعه آل أبی سفیان ان لم تکن لکم دین فکونوا أحرارا فی دنیاکم ... اگر دین ندارید آزاد مرد باشید.»

الگو پذیری نخبگان از عزت حسینی

اشاره

قیام کربلا تأثیر بسزایی در انسان ها – حتی غیر مسلمانان – گذاشته است عظمت قیام جانفشانی ایثار، شجاعت عزت و جلوهای دیگری از صفحات عاشورا که امام حسین (ع) و یارانش آن را رقم زدند، نخبگان آزاد اندیشان عزت جویان و عزت خواهان بسیاری از مردان سیاست تا اهل قلم در عالم تأسی به سرور آزادگان کردند و عصاره اندیشه و دیدگاه خویش را در مورد امام حسین (ع) و نهضت جاودانه اش بازگو کردند، از آن جمله تمام قیام ها و شورش های علویان فاطمیان کیسانیان زیدیان اسماعیلیان و حتی عباسیان و بسیاری از شورش های غیر دینی و تحرکات و جنبش های سیاسی – اجتماعی و مذهبی تا انقلاب اسلامی و انتفاضه به قیام کربلا تأسی کردند و شعار:

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را تحقق بخشیدند و در بسیاری از موارد به پیروزی هایی دست یافتند. از اینها که بگذریم برخی از رجال سیاسی و دانشوران مسلمان و غیر مسلمان در زمره الگوپذیران از عاشورا و کربلا بودند:۱ گاندی رهبر هند: زندگانی امام حسین (ع)، شهید بزرگ اسلام را مطالعه کردم و در صفحات کربلا ـ با دقت نگریستم و دریافتم که اگر هندوستان آزادی و پیروزی می خواهد، حتماً باید به سیره امام حسین (ع) عمل کند.۲ محمد علی جناح مؤسس دولت پاکستان در جهان نمونه ای برای شجاعت نظیر جانفشانی امام حسین (ع) نخواهی یافت و من معتقدم که بر تمام مسلمان لازم است قدم در راه این مرد که جان خویشتن را در عراق ایثار کرد، بگذارند.۳ موری دوکابری در مجالس عزاداری گویند: همانا امام حسین (ع) برای نگاهبانی از شرافت و عزت مردم و حفظ حرمت اسلام به شهادت رسید و هرگز تن به ذلت در برابر یزید نداد. پس اکنون بیایید او را برای خویش الگو قرار دهیم تا از آتش استعمار رهایی یابیم و بیایید مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم ۴ چارلز دیکنز، نویسنده معروف انگلیسی اگر امام حسین (ع) برای رسیدن به اهداف دنیوی جنگید (چنان چه برخی گویند!)، من نمی توانم درک کنم که چرا زنان و کودکان و اطفال را همراه خویش برد؟ در این صورت عقل حکم می کند که بگوییم او فقط برای اسلام کشته شد.۵ توماس کارلیل فیلسوف و مؤرخ انگلیسی بزرگ ترین درسی که می توانیم از فاجعه کربلا یاد بگیریم این است که امام

حسـین (ع) و یارانش ایمان راسخی به پروردگار داشتند و این را با عملشان ثابت کردند. این که در مواجهه حق و باطل برتری کمی ارزشـی نـدارد و آنچه مرا شـگفت زده کرده این است که امـام حسـین (ع) بـا یـاران انـدکش پیروز شـد.۶ ادوارد براون مستشـرق انگلیسـی آیا قلبی وجود دارد که فجایع کربلا رابشـنود و اندوهناک نگردد؟ حتی غیر مسـلمانان یارای انکار پاکی و طهارت روح بلندی راکه این تراژدی را آفرید ندارند.۷ فردریک جیمس فریاد امام حسین (ع) و همه شهیدان این است که سه اصل ثابت در جهان وجود دارد و آن عـدالت رحمت و دوستی است که تغییر ناپذیرنـد (وتأکیـد می کند) هرگاه انسانی برای دفاع از این صـفات برخیزد و مردم را به چنگ زدن به آن فرا خواند، این مبادی ارزشمند را ثابت و دفاع از این صفات برخیزد و مردم را به چنگ زدن به آن فرا خواند، این مبادی ارزشمند را ثابت و جاودانه کرده است ۸ واشنگتن ایروینگ مورخ مشهور آمریکایی امام حسـین (ع) نجات جانش با سـر نهادن بر تصـمیم یزید آسوده بود، جز آن که رسالت پیشوایی که منشأ و مسبب انقلاب ها و نهضت ها در اسلام بود، کوتاه آمدن در برابر یزید نیست بلکه او خویشتن را برای تحمل سختی ها و رنج ها برای نجات اسـلام از چنگال بنی امیه آماده کرده بود. پس روح حسین (ع) جاودانه است در حالی که جسمش بر ریگزارهای عراق قطعه قطعه افتاده بود. ای شجاع ای اسوه شهامت و ای قهرمان یا حسین (ع).۹ آنتوان بارا، مسیحی مذهب اگر حسین

(ع) از ما بود در تمام کره خاک پرچم او را می افراشتیم و بر تمام زمین منبری برایش می گذاردیم و مردم را با نام حسین (ع) به مسیحیت می خواندیم ۱۰ برسی ساکسون مستشرق انگلیسی حقیقتاً شجاعت و شهامتی که این گروه اندک از خود نشان دادند و به اندازه ای بود که همه شنوندگان را بدون اراده به مدح و ستایش وا می دارد، این دسته شجاع و گران قدر عظمتی عالی و جاودانه برای خود کسب کرد که تا ابد زوال ناپذیر است ۱۱ تاماس تونـدون هنـدو و رییس مجلس داخلی هند: این جانفشانی های بزرگ نظیر شهادت امام حسین (ع) موجب ارتقای سطح اندیشه بشراست و سزاوار است که تا ابد یادش جاوید بماند و همواره یادآوری شود.۱۲ محمد زگلول پاشا: در مراسم عزاداری ایرانیان در تکیه ای در مصر گفت امام حسین (ع) با این اقدامش تکلیف دینی و سیاسی اش را انجام داد و امثال این مجالس سوگواری روح مروت و مردانگی را در مردم پرورش می دهد و در وجودشان نیروی اراده مبارزه در راه حق و حقیقت را بر می انگیزد.۱۳ عبدالرحمن شرقاوی نویسنده مصری امام حسین (ع) شهید راه دین و آزادی است سزاوار نیست که تنها شیعیان به نام امام حسین (ع) افتخار کنند، بلکه واجب است تمام آزاد مردان گیتی به این نام شریف افتخار ورزند.۱۴ عبدالحمید جوده سحار، نویسنده مصری امام حسین (ع) نمی توانست با یزید بیعت کند و به فرمان وی گردن گذارد، زیرا اقدامی شبیه به آن به منزله رخصت بر گناه و تباهی و عزت و قدرت بخشیدن به ارکان ستم و سرکشی و

کمک به نظام باطل (یزیدی بود. امام حسین (ع) هرگز به این راضی نمی شد؛ گر چه خانواده وفرزندانش اسیر شوند و خود و یارانش کشته گردند.۱۵ علامه طنطاوی دانشمند و فیلسوف مصری نهضت حسینی شوق شهادت در راه خدا را در آزادگان بر می انگیزد و به استقبال مرگ رفتن را برترین امنیت می داند تا جایی که آنان در راه قربان گاه بر هم پیشی می گیرند.خلاصه آنچه از گزارش های فوق به دست می آید عبارت است از این که ۱ امام حسین (ع) با این دلایل قیام کرد: برای بقا، عظمت عزت اسلام و حاکمیت قرآن و بر اساس مسئولیت امامتی که بر عهده داشت و نگاهبانی از حرمت و آبرو و شرف مردم ایجاد اصلاحات در امت امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلومان و براساس مصالح همگانی ۲ انقلاب امام حسین (ع) را می توان بر اساس اخلاق و مردانگی وصف کرد واهداف آن را رسیدن به مصالح عمومی و آن جهادی برای از بین بردن رذایل و پستی ها و انتشار و بسط فضایل و خوبی ها بود.۳ تأثیر آن انقلاب بیداری مردم و تبدیل دینداری ظاهری و قشری به ایمان حقیقی و عمیق بود.۴ انسان ها درسی از آن مکتب که این مکتب جاودانه عرضه کرد و از توجه و عنایتی که به آزادی عدالت محبت و عشق داشت ارائه شیوه ارزشی در مقابله با دشمن بود. انسان ها چگونگی روگردانی از فروتنی در برابر ستم و تسلیم در برابر جبهه ها استعمار را آموختند و انگیزه اظهار غیرت شجاعت و جان نثاری را در آنان برانگیخت

و مقاومت در سختی ها و پایمردی در راه حق را به آنان آموخت در جان ها آتش مبارزه بر ضد باطل را شعله ور کرد و حرام بودن سکوت را در مقابل ظلم به آنان آموزش داد. ثابت کرد که حق فضیلت عدالت و ایمان توان و قدرت از بین بردن ظلم کفر، نیرنگ و سرکشی را دارد؛همان گونه که یاران با اخلاص امام برترین درس های ایمان به پروردگار را به مردم آموختند و راه پیروزی را برای ملت ها را هموار کردند و اثبات کردند که پیروزی بر خلاف اندک بودن عده و عده از آن مؤمنان است

و ختامه مسک

الگودهی و الگوگیری از امام حسین (ع) در ابعاد مختلف عزت ایثار، شجاعت شهامت و شهادت و ظلم ستیزی یا جریان تاریخی و مسئله در حوزه تربیت دینی اجتماعی و اخلاقی است وظیفه همگان است به اندازه توان خویش در تبیین و ترویج این فرهنگ تلاش و کوشش کنند.مناسب دیدم از باب «و ختامه مسک پایان این نوشتار را به ابیاتی آذین کنم و آن را عزت حسین یا عزت آفرین جاودانه نام نهادم

عزت آفرین جاودانه

این است نوای نینوا جانسوز و غمناک وین ناله ای برخواسته از سینه چاک این ناله از نی زار عاشورا برخاست شوری به عالم زد و زآن غوغا برخاست در عرش و فرش زلزال افکند ناله نی وین ناله را سوز و گدازی آمد از پی اهل سما از غصه پیراهن دریدند حوران به نوحه اندر و گیسو بریدندفریاد از ظلم و ستم فریاد و فریاد بیداد از جهل و تحجر داد و بیدادخون خلائق را مکیدند جرعه جرعه دین و شریعت را دریدند شرعه شرعه امر به معروف ذبح شد در پای شهوت معروف خواری یافت و منکر چه رفعت باطل لباس حق به بر کرد چهره آراست حق را به غل کردند و زنجیریش بر پاست ای مردمان نیکوست کز غصه بمیرید مردن بسی بهتر ز نامرده بمیریدمرگ است عزت افرین جاودانه ذلت قرین زندگی ظالمانه خواهید کز عیش جهان بهره بگیرید رخ در نقاب خون کشید مردانه میریدمردن به راه دوست مرام عاشقان است آن کو بمیرد، نیست مرده زنده جان است دین خدا را خون ها کردند بیمه احیای سنت شد به آن فرق دو نیمه کوفه نشان از غیرت و همت ندارد

عهد شکنی را کس از او سبقت نداردااین مردم بی غیرت دیوانه منگ دیدید چه راحت دین خود را داد از چنگ پیکان ها بر پیکر پاک حسن خورد دیدید کز تابوت گذشت و جسم آزردمحشر به پا شد نینوا حشری دگر بود هفتاد و دو لاله به خون غلتیده در بودمردان آزاده بقا در خون بدیدند دست از تعیش شستن و با سر دویدندسرهان جانبازان به روی نی سرودند خون نامه عشق و شهادت می سرودندرقص سماعش در سما آوازه در کرد بر نوک نی بود و مه بدر و به در کردنی را چه لطفی کرد حسین کآواز سر داد نی تا قیامت در غمش غمنامه سردادااین است نوای نینوا جانسوز و مغموم اندر عزای پور حیدر شاه مظلوم

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹